

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مبحث ایراد و آثار آن بر دادرسی

در آیین دادرسی مدنی

فهرست

صفحه	عنوان
	ایراد و آثار آن بر دادرسی
۴	فصل اول - کلیات
۴	بخش اول - مقدمه
۶	بخش دوم - تعریف ایراد و انواع آن
۶	بند اول - ایراد چیست
۸	بند دوم - انواع ایراد
۱۱	بند سوم - تفکیک ایراد از دفاع ماهوی
۱۲	بخش سوم - احکام کلی راجع به ایرادات
۱۳	بند اول - چه کسی می تواند ایراد را مطرح نماید
۱۶	بند دوم - ایراد در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است
۱۹	بند سوم - آثار طرح ایراد
۲۱	بند چهارم - اثر پذیرش و رد ایراد
۲۳	فصل دوم - انواع ایرادات و احکام مربوطه
۲۳	بخش اول - مقدمه
۲۵	بخش دوم - ایراد عدم صلاحیت
۳۸	بخش سوم - ایراد عدم صلاحیت ذاتی

- بخش چهارم - ایراد عدم صلاحیت نسبی ۴۳
- بخش پنجم - ایراد عدم صلاحیت شخصی ۵۱
- بخش ششم - ایراد امر مطروحه ۵۴
- بخش هفتم - ایراد دعوای مرتبط ۵۹
- بخش هشتم - ایراد عدم اهلیت ۶۳
- بخش نهم - ایراد عدم توجه دعوا ۶۷
- بخش دهم - ایراد عدم سمت ۷۱
- بخش یازدهم - ایراد امر مختومه ۷۶
- بخش دوازدهم - ایراد عدم اثر قانونی دعوا ۸۱
- بخش سیزدهم - ایراد عدم مشروعیت ۸۴
- بخش چهاردهم - ایراد عدم جزمیت ۸۷
- بخش پانزدهم - ایراد عدم ذی نفعی ۹۰
- بخش شانزدهم - ایراد مرور زمان ۹۴
- بخش هفدهم - ایراد رد دادرسی ۹۷
- بخش هیجدهم - ایراد عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست ۱۰۱
- بند اول - لزوم پرداخت هزینه دادرسی ۱۰۲
- بند دوم - لزوم الصاق تمبر اوراق پیوست دادخواست ۱۰۳
- بند سوم - لزوم برابر با اصل کردن اوراق پیوست دادخواست ۱۰۵

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بند چهارم - لزوم الصاق تمبر وکالتی بر روی وکالتنامه های وکلای دادگستری ۱۰۶

بند پنجم - سایر نواقص مربوط به دادخواست ۱۰۷

بخش نوزدهم - ایراد تفکیک دعوا ۱۰۷

بخش بیستم - ایراد اناطه ۱۰۹

بخش بیست و یکم - اعتراض (ایراد) به بهای خواسته ۱۱۲

بخش بیست و دوم - سایر ایرادات ۱۲۹

بخش بیست و سوم - نتیجه ۱۳۰

بسمه تعالی

فصل اول - کلیات

بخش اول - مقدمه

مبحث ایرادات از مهمترین مباحث آیین دادرسی مدنی است که فصل مستقل و مواد متعددی از قانون آیین دادرسی مدنی سابق و فعلی در خصوص آن تدوین گردیده است. این مبحث در محاکم و دادگاههای دادگستری و سایر مراجع قضایی و اداری نیز دارای جایگاه ویژه ای است و همواره مورد توجه قضات، وکلای دادگستری و اصحاب دعوا بوده است. همچنین علمای حقوق نیز در تقریرات و تألیفات خود به طور مرتب فصلی برای این موضوع تخصیص داده اند و در واحدهای درسی دانشکده های حقوق و در ضمن درس آیین دادرسی مدنی نیز مورد تدریس قرار گرفته است.

با این حال و علیرغم اینکه این موضوع مرتباً در تمامی جنبه های علمی و عملی حقوق مورد توجه حقوقدانان قرار داشته، باز هم پرداختن به این مبحث و مسایل آن و یافتن پاسخی مناسب برای مسائل و ابهامات مربوطه بسیار لازم و ضروری می نماید زیرا:

اولاً - قوانین مربوط به ایراد از آغاز تدوین تا کنون دستخوش تغییرات متعددی قرار داشته و بدیهی است که پاسخ بسیاری از ابهامات را از طریق بررسی تاریخی موضوع می توان حاصل نمود. ضمناً این موضوع تا کنون بطور مستقل و دقیق مورد توجه قرار نگرفته است و تحقیق در خصوص آن ضروری به نظر می رسد. بعلاوه در سالهای اخیر نیز، قواعد مربوط به ایرادات به شکل جدی تری مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفته اند

و با سیستم دادگاههای عمومی هماهنگ شده اند و خود این امر نیز بررسی تطبیقی قانون سابق و فعلی را ضروری می نمایند. از طرف دیگر، تعدادی از ایرادات و احکام و قواعد مربوط به آنها در قانون آیین دادرسی مدنی به شکل پراکنده تدوین شده اند و در نتیجه دستیابی به کلیه ایرادات برای حقوقدانان قدری مشکل است. بنابراین جمع آوری و تدوین آنها در یک مجموعه می تواند مفید و منشأ آثار علمی و عملی قرار گیرد.

ثانیاً - همانگونه که در ابتدای بحث، بیان گردید، این مبحث از حقوق، تأثیرات مهم و بعضاً غیرقابل بازگشتی بر دعاوی و دادرسیهای محاکم داشته و دارد، به نحویکه درصد بسیار بالایی از آرای محاکم با استناد به ایرادات دادرسی صادر می گردند و همین امر نشانگر اهمیت فراوان این مبحث از حقوق می باشد اما علیرغم این موضوع، باز هم در بسیاری از موارد، در بین محاکم، رویه واحد یا نزدیکی در برخورد با اسباب ایراد ملاحظه نمی گردد، در بسیاری از موارد نیز محاکم اقدام به اتخاذ تصمیمات کاملاً متفاوت و متعارض می نمایند. در بعضی موارد نیز محاکم اساساً توجهی به ایراد ننموده و یا حتی علیرغم طرح آن توسط اصحاب دعوا، به سادگی از کنار آن می گذرند. این موضوع در بین اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نیز مشهود است. برخی از وکلا در تنظیم دفاعیات خود، اهمیت فوق العاده ای به این مبحث داده و عمدتاً یک فصل از دفاعیات خود را بر همین اساس استوار می سازند، برخی دیگر نیز توجه مؤکدی به موضوع ننموده و تعدادی نیز اساساً در استفاده از ایرادات مسامحه می نمایند. در هر حال

شاید علت برخوردهای گوناگون با این موضوع، روشن نبودن اهمیت فوق العاده ایرادات و آثار آن بر دادرسی می باشد.

ثالثاً - برخورد حقوقدانان نیز با موضوع قابل توجه است. بر خلاف سایر مباحث حقوقی که اختلاف نظر بین صاحبان قلم در خصوص مسایل مربوطه، بسیار دقیق و جزئی می باشد، اما در این مبحث، اختلافات موجود بسیار کلی و ابتدایی است. شاید علت اصلی این موضوع عدم طرح مسایل مربوط به این بحث به شکل جدی در بین حقوقدانان می باشد. به عنوان مثال حتی در خصوص تعریف ایراد، از سوی حقوقدانان، تعاریف بسیار متفاوتی ارائه گردیده و حتی در بعضی از موارد دقت لازم به کار نرفته است، در حالیکه این موضوع در سایر مباحث حقوق کمتر مشاهده می شود.

خلاصتاً اینکه موارد برشمرده شده فوق توجیحات قابل قبولی برای پرداختن به موضوع می باشند، امید است که آثار عملی و علمی بحث نیز درخور توجه و منشأ ادامه تبیین هر چه بیشتر و دقیقتر بحث ایرادات باشد.

بخش دوم - تعریف ایراد و انواع آن:

بند اول - ایراد چیست؟

در هیچیک از قوانین آیین دادرسی مدنی که تاکنون تدوین و تصویب گردیده، تعریف صریح و دقیقی از «ایراد» ارائه نشده است و قانونگذار صرفاً به ذکر مصادیق ایراد در قوانین مربوط، پرداخته است براساس همین مصادیق، حقوقدانان تعاریفی از «ایراد» ارائه

نموده اند که برخی از تعاریف مزبور و نواقص آنها به طور مختصر مورد بررسی قرار می گیرد:

۱- ایرادات و موانع، مسایل مورد اختلافی هستند که از دعاوی اصلی ناشی شده و مشکلاتی ایجاد می کنند که مانند سدی جلوی جریان دادرسی را گرفته، آن را متوقف ساخته، سبب اطاله کار می شوند و پس از رفع موانع و ایرادات، جریان عادی به صورت عادی به پیش می رود (صدرزاده افشار، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸)

تعریف فوق به طور صریح و دقیق بیانگر تمامی عناصر ایراد نیست و اشکال وارد بر آن این است که ایراد صرفاً موجب توقف موقت کار و اطاله دادرسی نمی شود. در بسیاری از موارد ایراد ممکن است موجب توقف کامل جریان رسیدگی شود. به هر حال به نظر می رسد که آقای صدرزاده افشار در صدد ارائه تعریفی جامع و مانع از ایراد نبوده است بلکه صرفاً برخی از آثار طرح ایراد را بر دادرسی بیان کرده است.

۲- ایراد عبارت است از وسیله ای که خواننده، معمولاً، در جهت ایجاد مانع، موقتی یا دائمی، بر جریان رسیدگی به دعوی مطروحه و یا بر شکل گیری مبارزه در اصل و ماهیت حق مورد ادعا به منظور بازداشتن موقت یا دائم خواهان از پیروزی بکار گیرد. (عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، صفحه ۴۵۶)

نقصی که در تعریف فوق مشاهده می شود این است که ایراد، وسیله دفاع خواننده نیست. ایراد مشکل قانونی دعواست، که هرگاه توسط خواننده مطرح شود، شکل دفاع به خود

می گیرد و در مواردی که توسط خواننده و یا قاضی محکمه طرح شود، مشمول تعریف فوق نمی شود. بنابراین تمامی ایرادات وسیله دفاع خواننده محسوب نمی شوند و تعریف فوق از این حیث ناقص است.

۳- اشکالات مخصوص و منصوص در قانون که به دعوا، از طرف مدعی یا مدعی علیه و یا رأساً به حکم قانون متوجه شود (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، صفحه ۹۹)

تعریف اخیر، از تعاریف سابق دقیقتر و کاملتر است و با استفاده از آن و به شکل خلاصه تر می توان ایراد را اینچنین تعریف نمود: ایراد عبارت است از اشکال قانونی وارد بر دعوا که در صورت مطرح شدن، مانع رسیدگی به دعوا به شکل موقت یا دائم می گردد.

بند دوم - انواع ایراد:

ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به طور کلی ایرادات را در ۱۱ بند بر شمرده است. ولی با عنایت به تعریفی که از ایراد ارائه گردید و همچنین با توجه به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی باید پذیرفت که موارد مزبور حصری نبوده و ایرادات دیگری، از مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی قابل استخراج و استناد می باشد. به عبارت دیگر هر مشکلی که براساس قانون مانع از جریان یافتن موقت یا دائم دعوا گردد، تحت عنوان ایراد قابل بررسی و طرح است ولو قانونگذار صراحتاً، عنوان «ایراد» را به مشکل مزبور

نداده باشد. علیهذا در ذیل، ایرادات بر شمرده شده در ماده ۸۴ و همچنین مواد پراکنده

قانون آیین دادرسی مدنی ذکر می گردند.

ایرادات مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی:

- ۱- ایراد عدم صلاحیت (بند یک ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۲- ایراد امر مطروحه (بند دو ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۳- ایراد دعوای مرتبط (بند دو ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۴- ایراد عدم اهلیت (بند سه ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۵- ایراد عدم توجه دعوا (بند چهار ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۶- ایراد عدم سمت (بند ۵ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۷- ایراد امر مختومه (بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۸- ایراد عدم اثر قانونی دعوا (بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۹- ایراد عدم مشروعیت (بند ۸ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۰- ایراد عدم جزمیت دعوا (بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۱- ایراد عدم ذینفعی (بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۲- ایراد مرور زمان (بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۳- ایراد رد دادرسی (ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۴- ایراد عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست (مواد ۶۶، ۳۵۰ و ...)
- ۱۵- ایراد تفکیک دعوا (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

۱۶- ایراد اناطه (ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی)

۱۷- ایراد به ورود شخص ثالث (ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق)

۱۸- اعتراض (ایراد) به بهای خواسته (بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی)

قابل ذکر است که برخی از ایرادات فوق الذکر در سایر مراجع رسیدگی، اعم از مراجع دادگستری و غیردادگستری نیز قابل طرح و توجه می باشند. بعلاوه در آیین دادرسی برخی از مراجع اختصاصی بدون آنکه صراحتاً نامی از «ایراد» برده شده باشد، مصادیق آن بر شمرده شده است. در اینخصوص می توان به آیین دادرسی دیوانعدالت اداری اشاره نمود که برخی از ایرادات مهم در موارد مختلف آن ذکر گردیده اند. ایرادات مندرج در آیین دادرسی دیوانعدالت اداری به شرح ذیل می باشند:

ایرادات مذکور در آیین دادرسی دیوانعدالت اداری:

۱- ایراد عدم اهلیت (ماده ۲۰ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۲- ایراد عدم سمت (ماده ۲۰ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۳- ایراد عدم توجه دعوا (ماده ۲۰ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۴- ایراد امر مختومه (ماده ۲۰ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۵- ایراد عدم صلاحیت (ماده ۲۱ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۶- ایراد رد دادرسی (ماده ۲۲ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۷- ایراد مبهم یا غیرمنجز بودن خواسته یا موضوع شکایت (ماده ۲۶ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۸- ایراد شکایات متعدد در یک دادخواست (ماده ۲۷ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۹- ایراد اناطه (ماده ۳۲ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

۱۰- ایراد امر مطروحه (ماده ۲۸ آیین دادرسی دیوانعدالت اداری)

بند سوم - تفکیک ایراد از دفاع ماهوی:

هر گاه ایراد در مقابل دعوای خواهان، توسط خوانده مطرح شود، در واقع نوعی دفاع محسوب می گردد که خوانده می تواند براساس آن، دعوای مطروحه را یا به طور کامل با شکست مواجه کند و یا موقتاً از ادامه آن جلوگیری کرده و صرفاً موجبات اطالۀ دادرسی را فراهم آورد. بنابراین واضح است که این امر با مطالبی که خوانده نسبت ماهیت دعوا بیان می کند متفاوت است.

این تفکیک در مواد ۱۹۷ قانون قدیم و ۸۴ قانون جدید مورد تأیید قرار گرفته است.

مطابق ماده ۸۴ قانون جدید «... خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد

کند...»، بنابراین قانونگذار صراحتاً «ایراد به عنوان دفاع» را از دفاع ماهوی تفکیک نموده

است. در واقع همانگونه که بیان شد، ایراد به عنوان دفاع، طرح مشکلات قانونی دعوا

توسط خوانده، به منظور جلوگیری موقت یا دائم، از جریان رسیدگی می باشد. اما در

دفاع ماهوی خواهان مطالب و اظهارات خود در خصوص اصل ادعا یا ادعاهای خواهان

و با هدف اثبات کذب آنها و بی حقی خواهان بیان می کند. از طرف دیگر آثار این دو

نوع دفاع نیز متفاوت است. اثر ایراد جلوگیری از جریان رسیدگی در قالب صدور قرارهای قانونی است، اما اثر دفاع ماهوی، رد یا پذیرش دعوا به جهت اثبات و احراز بی حقی یا ذی حقی هر یک از طرفین دعوا می باشد.

بخش سوم - احکام کلی راجع به ایرادات:

پس از شناخت و تعریف ایراد و تفکیک آن از دفاعیات ماهوی، نوبت آن است که احکام کلی ایرادات را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدائاً ذکر این نکته ضروری است که در قوانین جدید و فعلی، بیش از ده مورد از انواع ایرادات برشمرده شده اند که بعضاً دارای آثار و احکام متفاوتی می باشند، اما در هر حال به لحاظ ماهیت یکسان آنها، دارای احکام کلی و مشترکی نیز می باشند که این احکام با توجه به قانون سابق و قانون جدید بررسی خواهند شد. بدیهی است که احکام، شرایط و آثار هر یک از انواع ایرادات به طور جداگانه در فصل مربوطه مورد توجه و تدقیق قرار خواهند گرفت. با توجه به این مقدمه، احکام کلی ایرادات را در چهار بند ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

بند اول - چه کسی می تواند ایراد را مطرح نماید.

بند دوم - ایراد در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟

بند سوم - آثار طرح ایراد چیست؟

اول - آثار طرح ایراد در جلسه اول دادرسی

دوم - آثار طرح ایراد بعد از جلسه اول دادرسی

بند چهارم - آثار پذیرش یا رد ایراد چیست؟

بند اول - چه کسی می تواند ایراد را مطرح نماید؟

منظور از سؤال فوق این است که کدامیک از اصحاب دعوا و یا قاضی رسیدگی کننده به دعوا، حق طرح ایراد را دارا می باشند. صدر ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به نحوی تدوین گردیده که به نظر می رسد، طرح ایراد صرفاً توسط خواننده امکانپذیر است. اما باید گفت که این امر اساساً مورد نظر قانونگذار نبوده بلکه طرح نمودن ایراد در برخی از موارد توسط خواننده و یا قاضی محکمه نیز امکانپذیر است، لیکن با توجه به اینکه ایراد به طور معمول توسط خواننده طرح می گردد و اساساً واجد و دربرگیرنده یک نوع دفاع مهم از سوی خواننده می باشد، لذا قانونگذار نیز با در نظر گرفتن وجه غالب اقدام به تدوین و تصویب قانون نموده است. در هر حال جهت روشن تر شدن موضوع، امکان طرح ایراد توسط خواهان، خواننده و قاضی بررسی می گردد.

اول - طرح ایراد توسط خواننده:

در اولین نگاه و مطالعه قوانین مربوطه، خواننده به عنوان اولین و صالحترین مرجع در یک دادرسی جهت طرح ایراد به نظر می رسد و حتی ممکن است تصور شود که طرح ایراد صرفاً از حقوق خواننده می باشد زیرا آنچه در نظر اول از بررسی ایراد به ذهن متبادر می گردد این است که طرح کردن ایراد متضمن یک نوع دفاع می باشد و از آنجائیکه «دفاع» به طور معمول از سوی خواننده ارائه می گردد، بنابر این طرح ایراد نیز مختص خواننده بوده و سایر اشخاص حق طرح ایراد را ندارند. نگارش قدیم و جدید قانون آیین دادرسی مدنی نیز این موضوع را به نحوی تأیید می نماید، در ماده ۱۹۷ از

عبارت «مدعی علیه» و در ماده ۸۴ عبارت «خواننده» قید گردیده است و به نظر می رسد که قانونگذار طرح ایراد را صرفاً در صلاحیت خواننده قرار داده است. در هر حال اگر چه همانگونه که در مباحث بعدی خواهیم دید، طرح ایراد توسط سایر مراجع نیز امکانپذیر است، اما باید به این نکته توجه داشت که طرح اکثر و غالب ایرادات صرفاً توسط خواننده موضوعیت می یابد و طرح آنها توسط قاضی و خواهان اساساً منتفی است. شاید همین وجه غالب ایراد می باشد که باعث گردیده اکثر حقوقدانان آن را به عنوان یک نوع دفاع از سوی خواننده قلمداد نمایند.

دوم - طرح ایراد توسط خواهان:

آیا طرح ایراد توسط خواهان امکانپذیر است. خواهان که خود آغاز گر و شکل دهنده به دعوا می باشد و همواره فرض بر آن است که بر صحت دعوای مطروحه از سوی خود اعتقاد دارد آیا صلاحیت طرح ایراد را دارد یا خیر؟ واضح است که خواهان هیچگاه در صدد جلوگیری از جریان دعوایی که خود آغاز نموده بر نمی آید بلکه برعکس، همواره سعی در سرعت بخشیدن به جریان دادرسی و رفع موانع آن جهت احقاق حق خود دارد و همیشه سعی می نماید که دعوای خود را در کمال دقت و با رعایت کلیه جوانب و شرایط قانونی طرح کند تا از این طریق در کوتاهترین فاصله زمانی به هدف خود که همان احقاق حق است نایل آید. با تمام این احوال و علیرغم اینکه غالب ایرادات مندرج در قانون صرفاً مختص خواننده می باشند باز هم می توان مواردی را در نظر گرفت که خواهان نیز مجاز به طرح ایراد می باشد به عنوان مثال هر گاه علیرغم میل و خواسته

خواهان دعوی وی به دادگاهی ارجاع شود که صلاحیت محلی یا ذاتی رسیدگی به دعوا را نداشته باشد، طرح ایراد از سوی خواهان دور از ذهن نیست. در هر حال باید توجه داشت که طرح ایراد توسط خواهان به موارد بسیار محدودی خلاصه می شود که در جای خود مورد بررسی قرار خواهند گرفت و ضمناً هدف طرح ایراد توسط خواننده با هدف طرح آن توسط خواهان متفاوت است. خواهان با اقدام خود در طرح ایراد، در واقع در صدد رفع مانع بر می آید تا رأیی که نسبت به خواسته وی صادر می شود در کمال صحت و فارغ از هر گونه خدشه قرار گیرد، اما خواننده صرفاً با هدف رد موقت یا دائم دعوی خواهان اقدام به طرح ایراد می نماید.

سوم - طرح ایراد توسط قاضی رسیدگی کننده به دعوا:

آیا قاضی رسیدگی کننده مجاز است اقدام به طرح ایراد نماید؟ شاید طرح سؤال مزبور بدین نحو صحیح نباشد زیرا طرح ایراد به نحویکه توسط اصحاب دعوا بعمل می آید خارج از شأن قاضی و خلاف اصل لزوم رعایت تساوی و عدالت، در رسیدگی به دعوی می باشد، اما باید توجه داشت که قضات محاکم موظفند قبل از ورود در ماهیت دعوی، به جهت رعایت پاره ای از ملاحظات حقوقی و اجتماعی که از اهمیت بسیاری برخوردار می باشند، رأساً نسبت به بررسی و احراز برخی از شرایط لازم برای صحت و پذیرش دعوی اقدام نمایند. به عنوان مثال صلاحیت ذاتی محاکم در رسیدگی به دعاوی از مواردی است که باید به دقت در جریان دادرسی ها مورد رعایت قرار گیرد و عدم رعایت امر مزبور از جهات عمده نقض آرا صادره از محاکم می باشد. بنابراین قضات

محاکم موظفند قبل از ورود در ماهیت دعوا، رأساً نسبت به این موضوع رسیدگی نموده و صلاحیت خود را در خصوص رسیدگی به دعوای مطروحه احراز نمایند اگر این ایراد توسط اصحاب دعوا طرح نشده باشد. در برخی موارد دیگر نیز همین قاعده جریان دارد و اگر دادگاه رأساً احراز نماید که برخی از شرایط امره طرح دعوای رعایت نگردیده، مکلف است تصمیمی را اتخاذ نماید که با طرح ایراد توسط اصحاب دعوا اتخاذ می نمود. بنابراین اگر قاضی پس از رسیدگی به دعوا رأساً احراز نماید که دعوا توجهی به خواننده ندارد باید اقدام به صدور رد دعوا کند هر چند که خواننده ایراد عدم توجه دعوا را طرح نکرده باشد.

بند دوم - ایراد در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟

مطابق ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی بعمل آید...، به نظر می رسد که ضمانت اجرای ماده مزبور، غیرقابل استماع بودن ایراداتی است که خارج از جلسه اول دادرسی طرح می شوند، به عبارت دیگر دادگاه در خصوص ایراداتی که خارج از جلسه اول دادرسی مطرح می شوند باید به نحوی عمل کند که گویا اساساً ایرادی طرح نگردیده است. در هر حال باید توجه نمود که مواد بعدی قانون جدید و همچنین قسمت آخر ماده ۸۴ و سایر اصول دادرسی احکامی را در بر دارند که براساس آنها طرح ایراد در جلسات بعد از جلسه اول دادرسی را نیز امکانپذیر می داند. موارد و مواد مزبور ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرند:

ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی جدید:

ماده مزبور با اندکی تغییر، تکرار ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق است. مطابق قانون جدید، هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد، دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد. واضح است که ماده مزبور مجوزی برای طرح کلیه ایرادات حتی پس از پایان جلسه اول دادرسی می باشد، اما بدیهی است که اگر بپذیریم طرح کلیه ایرادات بدون هیچ قید و شرطی بعد از جلسه اول دادرسی امکانپذیر است آنگاه با این مشکل مواجه می شویم که حکم مندرج در ماده ۸۷ لغو و بیهوده خواهد بود، بنابراین چاره ای جز جمع بین دو ماده مزبور بنحویکه به هیچ یک از آنها خدشه ای وارد نگردد، وجود ندارد. البته جمع بین دو ماده مزبور نیز چندان مشکل به نظر نمی رسد. در واقع راه حل قضیه بدین نحو است که مطابق ماده ۸۷ ایرادات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی بعمل آید، اما عدم طرح ایراد در جلسه اول، دلیلی برای عدم استماع آن توسط دادگاه نمی باشد، بلکه مطابق ماده ۹۰ هرگاه ایراد پس از پایان جلسه اول دادرسی طرح شود، دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد. بنابراین تنها اثری که می توان بر طرح ایراد در جلسه اول دادرسی در نظر گرفت این است که در اینصورت، دادگاه مکلف است جدا از ماهیت دعوا نسبت به ایراد رأی دهد. اما اگر ایراد پس از جلسه اول دادرسی طرح شود، دادگاه مختار است جدا از ماهیت دعوا یا همراه با ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد. نتیجه این بحث این است که طرح ایراد در کلیه جلسات دادرسی امکانپذیر است، اما آثار طرح ایراد در جلسه اول با آثار این اقدام در جلسات بعدی، اندکی متفاوت است.

دوم - سبب ایراد متعاقباً حادث شود:

قسمت دوم ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، به طرفین دعوا این اجازه را داده است که هر گاه سبب ایراد پس از جلسه اول دادرسی حادث شده باشد، ایشان بتوانند ایراد خود را طرح نموده و از کلیه آثار آن بهره مند گردند. در حقیقت طرح ایراد در چنین وضعیتی، در حکم طرح ایراد تا پایان جلسه اول دادرسی می باشد و بنابراین دادگاه مکلف است جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.

سوم - ایراداتی که مربوط به قواعد آمره می باشند:

در یک تقسیم بندی که توسط حقوقدانان مورد پذیرش قرار گرفته است، ایرادات به دو دسته تقسیم می شوند، اول ایراداتی که مربوط به قواعد آمره هستند، دوم ایراداتی که مربوط به قواعد مخیره می باشند. آثار این تقسیم بندی متفاوت است، از جمله اینکه، طرح ایراداتی که از قواعد آمره هستند، از طرف اصحاب دعوا ضرورتی ندارد و محاکم می توانند در صورت احراز هر یک از آنها، رأساً رأی مقتضی و متناسب را صادر نمایند؛ البته در برخی موارد احراز صحت برخی از شرایط اساسی صحت طرح دعوا برای دادگاه یک تکلیف محسوب می گردد و عدم توجه به این امر، تخلف و حتی مستوجب تعقیب کیفری خواهد بود. اثر دیگری که بر این تقسیم بندی مترتب است، این است که طرح ایراداتی که مربوط به قواعد آمره هستند در تمام مقاطع و جلسات دادرسی امکانپذیر است، زیرا لزوم رعایت قواعد آمره دادرسی از چنان اهمیتی برخوردار است که عدم

رعایت آنها قطعاً موجب بی اعتباری و مخدوش بودن آرای صادره از محاکم دادگستری خواهد بود و بنابراین نمی توان با این استدلال که ایراد در جلسه اول طرح نگردیده، از استماع آن خودداری نمود و اقدام به صدور رأیی کرد که آثار ظالمانه ای در پی خواهد داشت. البته در پایان این بند ذکر این نکته ضروری است که همانگونه که در بند ۱ شرح دادیم با تحلیلی که از ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بعمل آمد، به طور کلی طرح کلیه ایرادات در تمام جلسات دادرسی امکانپذیر می باشد.

چهارم - طرح ایراد در سایر مراحل دادرسی:

به نظر می رسد که لزوم طرح ایراد در جلسه اول دادرسی که در ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مورد حکم قرار گرفته است، مانعی برای طرح ایراد در مراحل بعدی رسیدگی نخواهد بود. البته برخی از ایرادات دارای احکام خاص خود می باشند و طرح آنها در سایر مراحل رسیدگی مشروط به شرایط خاصی می باشد که این موضوع در فصل بعد و در ذیل عنوان هر یک از ایرادات به طور مشروح مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

بند سوم - آثار طرح ایراد:

طرح ایراد توسط اصحاب دعوا، فی النفسه دارای آثاری است و تکالیفی را برای محاکم در تعیین نحوه رسیدگی ایجاد می نماید که حسب مورد اینکه ایراد در جلسه اول دادرسی و یا در جلسات بعدی طرح شده باشد، آثار متفاوتی را در پی خواهد داشت.

ذیلاً آثار طرح ایراد در جلسه اول و جلسات بعد از جلسه اول مورد بررسی قرار می گیرد:

اول - طرح ایراد تا پایان جلسه اول دادرسی:

آنچنانکه از مواد ۸۷، ۸۸ و ۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی بر می آید این است که هر گاه طرح ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی بعمل آید، دادگاه مکلف است قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات وارده اتخاذ تصمیم نماید، بنابراین هر گاه ایراد را وارد تشخیص دهد، اساساً وارد رسیدگی ماهوی نمی شود، اما هر گاه ایراد را مردود بداند، موظف است ضمن بیان این مطلب در مقدمات رأی، وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی نماید، واضح است با توجه به تکلیف دادگاه در خصوص رسیدگی و اخذ تصمیم در خصوص ایرادات، عدم تصمیم قاضی مربوطه در خصوص ایرادات مطروحه، ممکن است تخلف انتظامی محسوب گردد و یا حتی از موجبات تعقیب وی در دادسرای انتظامی قضات قرار گیرد.

دوم - طرح ایراد پس از پایان جلسه اول دادرسی:

مشخص است که هرگاه اصحاب دعوا تا پایان جلسه اول دادرسی هیچگونه ایرادی نسبت به دعوا طرح ننمایند، دادگاه مربوطه وارد رسیدگی ماهیتی به دعوی مطروحه شده و رسیدگی خود را تا صدور رأی ادامه خواهد داد. اما در هر حال ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی این اجازه را به طرفین دعوا داده است که حتی پس از پایان جلسه اول دادرسی نیز ایرادات دعوا را طرح نمایند. بدیهی

است که صدور مجوز امکان طرح ایراد پس از پایان جلسه اول دادرسی، تکلیف دادگاه مربوطه را در خصوص رسیدگی به ایراد یا ایرادات مربوطه در پی خواهد داشت، اما طبق ماده فوق الذکر دادگاه تکلیفی ندارد که جدا از ماهیت دعوا نسبت به ایراد رأی دهد بلکه می تواند جدا از ماهیت دعوا نیز نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید، اما در هر حال در خصوص تکلیف دادگاه در خصوص رسیدگی و اخذ رأی نسبت به ایراد مطروحه، تردیدی نیست.

بند چهارم - اثر پذیرش و رد ایراد:

علاوه بر طرح ایراد، پذیرد و رد ایراد نیز دارای آثار مختص به خود می باشد بدین نحو که هر گاه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، اقدام به پذیرش یا رد ایراد نماید، حسب مورد مکلف است تصمیمات متفاوت و متناسب با ایراد مطروحه، اتخاذ نماید که هر یک از وضعیتهای موجود، ذیلاً و به ترتیب توضیح داده می شوند:

اول - رد ایراد:

مطابق قسمت آخر ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، «دادگاه در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده، رسیدگی خواهد نمود». بنابراین با توجه به ماده فوق واضح است که اگر دادگاه ایراد مطروحه را وارد نداند، مکلف است رسیدگی ماهوی نموده و اتخاذ تصمیم نماید، طرفی نیز که طرح ایراد نموده، می تواند در صورت لزوم، ایراد مورد نظر خود را مجدداً در مراحل بعدی رسیدگی مطرح نماید.

دوم - پذیرش ایراد:

هر گاه دادگاه رسیدگی کننده ایراد مطروحه را وارد بدانند و یا خود رأساً ایراد دعوا را احراز نماید، حسب نوع ایراد موظف است یکی از تصمیمات قانونی را که در ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، و یا در سایر قوانین مربوطه مندرج است، اتخاذ نماید. در این قسمت ماده ۸۹ قانون مزبور جهت روشن تر شدن موضوع، عیناً قید می گردد. مطابق ماده مزبور «... در مورد بند ۱ ماده ۸۴، هرگاه دادگاه خود را صالح نداند، مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می کند و در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هر گاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده، پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یاد شده در ماده ۸۴، قرار رد دعوا صادر می نماید».

فصل دوم - انواع ایرادات و احکام هر یک از آنها

بخش اول - مقدمه

پس از بررسی که نسبت به ایرادات بعمل آمد و احکام کلی آنها بیان گردید، اینک زمان آن رسیده است که هر یک از انواع ایراداتی که در مواد متعدد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب درج گردیده اند مورد بررسی واقع شوند و احکام خاص هر یک از آنها به شکل جداگانه بیان شود. به طور کلی ایرادات مورد نظر ما، در ماده ۸۴ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مورد اشاره قرار گرفته اند که مشتمل بر ایرادات عمدی و اساسی می باشند. علاوه بر ایرادات مزبور در موارد دیگری از قانون یاد شده و همچنین در برخی قوانین دیگر، برخی از ایرادات مورد اشاره قرار گرفته اند که قطعاً به نوبه خود مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. با توجه به مطالب فوق می توان ایرادات ذیل را به عنوان مواردی که در این فصل موضوع بررسی می باشند، به ترتیب ذیل برشمرد:

۱- ایراد عدم صلاحیت (بند یک ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

۲- ایراد امر مطروحه (بند دو ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

۳- ایراد دعوای مرتبط (بند دو ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

۴- ایراد عدم اهلیت (بند سه ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

۵- ایراد عدم توجه دعوا (بند چهار ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)

- ۶- ایراد عدم سمت (بند پنج ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۷- ایراد امر مختومه (بند شش ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۸- ایراد عدم اثر قانونی دعوا (بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۹- ایراد عدم مشروعیت (بند ۸ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۰- ایراد عدم جزمیت دعوا (بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۱- ایراد عدم ذینفعی (بند ۱۰ ماده قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۲- ایراد مرور زمان (بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۳- ایراد رد دادرس (ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۴- ایراد عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست (مواد ۶۶ و ۳۵۰ و ... قانون آیین دادرسی مدنی)
- الف - عدم پرداخت هزینه دادرسی
- ب - عدم پرداخت هزینه اوراق
- ج - عدم برابر اصل کردن اوراق و مستندات
- د - عدم پرداخت تمبر وکالتی (ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم)
- ۱۵- ایراد عدم تفکیک دعوا (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۶- ایراد اناطه (ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی)
- ۱۷- ایراد به ورود شخص ثالث (ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق)

۱۸- اعتراض (ایراد) به بهای خواسته (بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی

مدنی)

ایرادات فوق به ترتیب مندرج در این فصل مورد بررسی قرار می گیرند.

بخش دوم - ایراد عدم صلاحیت

مطابق بند ۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی،

هرگاه دادگاه صلاحیت نداشته باشد، خوانده می تواند نسبت به این موضوع ایراد کند.

ایراد عدم صلاحیت از مهمترین ایرادات دادرسی است که در اکثر دعاوی حقوقی و

کیفری مورد اشاره قرار می گیرد. البته طرح ایراد عدم صلاحیت، با توجه به اینکه طرفین

دادرسی تمایل دارند که دعاوی آنها در مراجع مربوطه مورد رسیدگی قرار گیرد. کاملاً

منطقی به نظر می رسد، بعلاوه اینکه رفع ایراد مزبور از جریان دادرسی، از مخدوش بودن

آرای صادره و اطلاع دادرسی جلوگیری می کند.

اما منظور از صلاحیت چیست؟ چه مرجعی صلاحیت محاکم را مشخص می کند؟ انواع

صلاحیت کدامند؟ در صورت بروز اختلاف در صلاحیت، مرجع حل اختلاف کیجاست

و چگونه مشخص می شود؟ قبل از اینکه به مسایل مربوط به «ایراد عدم

صلاحیت» بپردازیم، لازم است که پاسخ سؤالات فوق را مشخص نماییم و بدیهی است

که با روشن شدن مفهوم صلاحیت و مسایل مربوط به آن، بررسی ایراد عدم صلاحیت

نیز آسان خواهد بود.

بند اول - تعریف صلاحیت:

در هیچیک از مواد قانونی سابق و فعلی، صلاحیت محاکم تعریف نشده است، شاید قانونگذار، تعریف اصطلاح مزبور را، به جهت برخورداری از وضوح و روشنی، لازم ندانسته و البته این شیوه تا حدی نیز صحیح به نظر می رسد، کما اینکه برخی از حقوقدانان نیز، در ضمن تألیفات خود، تعریف دقیقی از صلاحیت ارائه نداده اند و صرفاً معنا و مفهوم لغوی عبارت صلاحیت را روشن ساخته اند. برای روشن شدن موضوع به برخی از تعاریف ارائه شده توسط حقوقدانان اشاره می شود:

دکتر قدرت الله واحدی در تعریف صلاحیت اظهار داشته اند که «منظور از صلاحیت دادگاه، یعنی شایستگی دادگاه ها برای رسیدگی به انواع دعاوی» تعریف مزبور دارای ایرادات متعددی است که به طور خلاصه بیان می شوند:

اولاً - بهتر می بود که مؤلف فوق هر دو عبارت «دادگاه» را که در تعریف فوق آمده، به شکل یکسان (هر دو جمع و یا هر دو مفرد) به کار می برد نه اینکه یکی از آنها جمع و دیگری مفرد.

ثانیاً - بهتر می بود که عبارت «یعنی» از جمله حذف، و در عوض فعل «است» به آخر جمله اضافه می شد.

ثالثاً - تعریف فوق به شکلی بیان شده که برای نوآموزان حقوق این شبهه را ایجاد می کند که دادگاهها برای رسیدگی به همه دعاوی (انواع دعاوی) صلاحیت دارند.

رابعاً- در تعریف فوق هیچ یک از ارکانی که معنای صلاحیت را روشن سازند ملاحظه نمی شود بلکه عبارت «صلاحیت» صرفاً از حیث لغوی تعریف شده است. اما دکتر عبدالله شمس صلاحیت را اینگونه تعریف کرده اند: «صلاحیت از حیث مفهوم، عبارت از تکلیف و حقی است که مراجع قضاوتی (قضایی یا اداری) در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور بخصوص به حکم قانون دارا می باشند». تعریف اخیر با نواقص کمتری مواجه است و به یک تعریف علمی نزدیک است اما شاید بتوان با استفاده از همین تعریف، صلاحیت را به شکل خلاصه تری، بدین نحو تعریف نمود:

«مجوز قانونی مراجع قضاوتی در رسیدگی به دعاوی را صلاحیت گویند».

بنابراین اگر مرجع قضاوتی قانوناً برای رسیدگی به دعاوی مطروحه مجاز نباشد، طرح ایراد عدم صلاحیت و یا اقدامات دیگر بعید نخواهد بود. چه مرجعی صلاحیت مراجع قانونی را مشخص می کند؟

پاسخ به سؤال فوق در اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قید شده است. مطابق اصل مزبور: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است». بنابراین تنها مرجع تعیین صلاحیت، قانون است. منظور از قانون متون لازم الاجرائی است که با رعایت کلیه قوانین و مقررات مربوطه به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد.

به نظر می رسد با توجه به صراحت اصل مزبور، حتی فرامین رهبری نیز نمی تواند برای مراجع، ایجاد صلاحیت نماید. این موضوع سابقاً در خصوص دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت مسائل پیچیده ای را ایجاد نمود که مسایل آن در هر حال با پیش بینی مراجع مزبور در ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی و دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، منتفی شد و مراجع مزبور مشروعیت قانونی یافتند.

بند دوم - انواع صلاحیت

تعیین و بررسی انواع صلاحیت در این بخش از این جهت ضروری است که بر حسب نوع صلاحیت، ایراد عدم صلاحیت نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین لازم است که ابتدائاً، انواع صلاحیت و احکام آن به شکل خلاصه بررسی شوند. به طور کلی صلاحیت در سه نوع ذیل توسط حقوقدانان مورد بررسی قرار می گیرد:

۱- صلاحیت ذاتی:

صلاحیت ذاتی در قوانین تعریف نشده است. تعاریف حقوقدانان نیز از اصطلاح مزبور کامل و دقیق به نظر نمی رسد در حالیکه بهتر می بود اصطلاح مزبور در قوانین ما تعریف می شد زیرا آثار ناشی از صلاحیت ذاتی تفاوتهای عمده و اساسی با آثار ناشی از صلاحیت نسبی محاکم دارد و همین موضوع، لزوم تفکیک مفهوم و حوزه این دو موضوع را ضروری می سازد. در هر حال شاید بتوان گفت مسایل مربوط به این موضوع در نزد حقوقدانان تا حدود زیادی روشن و مورد قبول و اتفاق نظر همگان است. ذیلاً به برخی از تعاریف ارائه شده توسط حقوقدانان و ارائه تعریف پیشنهادی می پردازیم:

اول - دکتر واحدی در صفحه ۱۳۰ کتاب خود (بایسته های آیین دادرسی مدنی) صلاحیت ذاتی را اینچنین بیان می کنند: «منظور از صلاحیت ذاتی دادگاه آن است که دادگاه با توجه به عناصر سه گانه «صنف» و «درجه» و «نوع» دادگاه صلاحیت ذاتی خواهد داشت».

مهمترین ایراد وارد بر تعریف فوق آن است که ایراد مزبور دچار دور شده است؛ زیرا تا زمانیکه عبارت «صلاحیت ذاتی» تعریف نشده است نمی توان عبارت مزبور را در متن تعریف بکار برد، در حالیکه نویسنده فوق، به این موضوع توجهی ننموده و البته احتمال این مطلب نیز هست که نامبرده صرفاً در صدد توضیح و تشریح مفهوم صلاحیت ذاتی بوده است تا ارائه تعریف جامع و دقیق آن.

دوم - دکتر عبدا... شمس در صفحه ۳۹۶ جلد اول کتاب خود - آیین دادرسی مدنی - صلاحیت ذاتی را اینگونه تعریف نموده اند: «صلاحیت ذاتی مراجع حقوقی، حق و تکلیف این مراجع، با توجه به صنف، نوع و درجه آنها، در رسیدگی به دعاوی و صدور رأی به حکم قانون است».

تعریف اخیر اگر چه از تعریف قبلی دقیقتر و روشن تر است اما باز هم نمی تواند به طور واضح تفکیک بین صلاحیت ذاتی و نسبی را ارائه نماید. در هر حال صلاحیت ذاتی را می تواند به شکل ذیل تعریف نمود:

«صلاحیت ذاتی عبارت است از مجوز قانونی دادگاهها در رسیدگی به نوع خاصی از دعاوی به نحویکه به طور مطلق مانع از رسیدگی سایر مراجع باشد»

با توجه به این تعریف مشخص می شود که صلاحیت ذاتی از قواعد آمره است و عدم رعایت قواعد مربوط به آن از جهات نقص آرای صادره از محاکم خواهد بود و همین امر، این نوع صلاحیت را از سایر انواع صلاحیت منفک و مجزا می نماید.

برای اینکه خواهان بتواند دعوای خود را به نحو صحیح در دادگاهی مطرح نماید که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوا را دارد لازم است که نوع، صنف و درجه دادگاه مورد نظر خود را براساس نوع دعوای خود و با توجه به مواد و موازین قانونی انتخاب نماید. در اینخصوص، صنف، درجه و نوع مراجع باید به نحو ذیل انتخاب شوند.

صنف دادگاه: در اولین اقدام خواهان باید صنف دادگاه را منطبق با دعوای خود برگزیند. بنابراین اگر درصدد است دعوایی حقوق مطرح کند، باید به محاکم حقوقی مراجعه نماید و یا اگر می خواهد شکایتی کیفری اقامه کند، لازم است که به مراجع کیفری مراجعه شود و یا اگر موضوع دعوا، از موضوعات اداری باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت ذاتی مراجع اداری است. البته توضیح این مطلب ضروری است که محاکم از نظر صنف در وضعیت فعلی حقوق ایران به کیفری، حقوقی و اداری تقسیم می شوند و همانگونه که گفته شد رعایت قواعد مربوط به صنف دادگاه از قواعد آمره محسوب شده و عدم رعایت آن موجب نقض آرای صادره خواهد بود.

درجه دادگاه: درجه دادگاه از جمله مواردی است که باعث بوجود آمدن صلاحیت ذاتی برای مراجع قضاوتی می شود. به طور کلی برای تمامی مراجع رسیدگی، درجات مختلفی پیش بینی شده است و رسیدگی به دعوای در مراحل مختلفی پیگیری می شود.

رسیدگی به دعاوی حقوقی نیز در قانون آیین دادرسی مدنی، در مراحل بدوی، تجدیدنظر و فرجام پیش بینی شده است و بنابراین صلاحیت دادگاههای هر یک از مراحل مزبور، نسبت به دادگاههای سایر مراحل، ذاتی محسوب می شود. مطابق ماده ۱۰ قانون مزبور «رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است، مگر آنکه قانون، مرجع دیگری را تعیین کرده باشد». ماده مزبور از قوانین آمره است و بنابراین اشخاص نمی توانند به عنوان مثال، رسیدگی نخستین به دعاوی خود را در محاکم تجدیدنظر مطرح نمایند. به عبارت دیگر، مفهوم مخالف ماده مزبور این است که هیچ دادگاه دیگری برای رسیدگی نخستین به دعاوی، صلاحیت ندارد و در صورت وقوع چنین امری، حکم صادره احتمالی، محکوم به نقض خواهد بود. همچنین مطابق ماده ۳۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی «مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می باشد». بنابراین همچون مورد قبل، سایر مراجع تجدیدنظر، صلاحیت رسیدگی به دعاوی تجدیدنظر استان دیگر را ندارد و صرفاً دادگاه تجدیدنظر استان محل وقوع دادگاه نخستین، برای این امر صلاحیت دارد. این بحث در خصوص مرحله فرجامخواهی نیز مصداق دارد و به طور کلی باید گفت که صلاحیت دادگاههای مادون و مافوق نسبت به یکدیگر صلاحیت ذاتی است.

نوع دادگاه: نوع دادگاه همچون دو مورد قبل، از موارد ایجاد کننده صلاحیت ذاتی است. دادگاههای حقوقی از حیث نوع، به دو دسته عمومی و استثنایی تقسیم بندی می شوند.

مراجع حقوقی عمومی، مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی را دارا می باشند مگر در مواردیکه قانون صراحتاً استثناء کرده باشد. در مقابل، مراجع استثنایی حقوقی، مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به دعاوی را ندارند مگر در مواردیکه قانون صراحتاً مواردی را برای آنها پیش بینی کرده باشد. از نتایج مهم این تقسیم بندی این است که در موارد اختلاف و تردید در خصوص صلاحیت مراجع استثنایی و عمومی، اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است، مگر اینکه قانون صراحتاً خلاف آن را بیان کرده باشد. علی ایحال باید گفت که صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی، نسبت به دادگاههای حقوقی استثنایی، صلاحیت ذاتی است.

آثار ناشی از صلاحیت ذاتی: همانگونه که بیان گردیده لزوم رعایت قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی محاکم از چنان اهمیتی برخوردار است که این قواعد را در زمره قواعد آمره حقوقی قرار داده است به نحوی که عدم رعایت قواعد مزبور موجب نقض آرای صادره خواهد بود. همچنین آمره بودن قواعد مزبور، آثار متعددی نیز در پی دارد که آثار مزبور به ترتیب ذیل مورد اشاره قرار می گیرند:

یک - طرفین دعوا نمی توانند در خصوص تعیین صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی توافق نمایند: اصحاب دعوا نمی توانند با توافق صریح یا ضمنی، دعوا را به قضاوت مرجعی واگذار نمایند که طبق قواعد مورد بررسی، فاقد صلاحیت ذاتی است؛ تراضی آنها، در هر حال فاقد اعتبار و غیر قابل استناد است. بنابراین نه تنها همانطور که گفته شد، خودداری ذینفع از ایراد به صلاحیت ذاتی مرجع بی تأثیر است، بلکه حتی اگر طرفین در رسیدگی

مرجعی که فاقد صلاحیت ذاتی است توافق نمایند، مرجعی که ذاتاً غیر صالح است می بایست قرار عدم صلاحیت صادر نماید و چنانچه معذک اقدام به صدور رأی نمود این رأی ممکن است حسب مورد، در مرجع تجدیدنظر یا عالی، در پی شکایتی که در قانون پیش بینی شده باشد. فسخ و نقض گردد.

دوم - عدم لزوم ایراد توسط اصحاب دعوا: اگر مرجع رسیدگی کننده به دعوا، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوا را نداشته باشد، مکلف است بدون ایراد ذینفع، از رسیدگی به آن دعوا امتناع نموده و قرار عدم صلاحیت صادر نماید. در حقیقت به صراحت بند ۱ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دیوانعالی کشور در صورتیکه حکم یا قرار فرجامخواسته از دادگاهی صادر شده باشد که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته است، رأی را نقض می نماید. با توجه به جزء آخر همین بند، ولو در مرحله بدوی نسبت به صلاحیت ذاتی ایرادی طرح نشده باشد، عدم صلاحیت ذاتی دادگاه از موجبات نقض آرای صادره از دادگاه مزبور خواهد بود. همین تکلیف در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در مرحله تجدیدنظر، پیش بینی شده است.

طرح ایراد عدم صلاحیت ذاتی در تمام مراحل رسیدگی امکانپذیر است: با توجه به مطلب فوق و با عنایت به اینکه توجه به عدم صلاحیت ذاتی از وظایف دادگاه است، ایراد عدم صلاحیت ذاتی، همانطور که در واقع تذکر به دادگاه محسوب می شود، در هر مرحله ای از مراحل و حتی در دیوان عالی کشور، و در هر مقطعی از رسیدگی، ولو از

طرف خواهان دعوای بدوی، می تواند عنوان گردد. در نتیجه مرجع قضاوتی غیر صالح و همچنین مرجع تجدیدنظر و عالی نیز می تواند، در هر مقطعی به آن توجه نموده و اگر دادگاه بدوی است، نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام نماید و اگر مرجع تجدیدنظر و دیوان عالی کشور است، با فسخ و نقض رأی صادره از مرجع فاقد صلاحیت ذاتی، عندالاقضاء پرونده را به مرجع صالح ارسال نماید (مواد ۳۵۲ بند ب ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی).

دوم - صلاحیت نسبی:

همچون صلاحیت ذاتی، صلاحیت نسبی نیز در قوانین ایران تعریف نشده است، اما برخی از نویسندگان قانون آیین دادرسی مدنی، هر یک به نوبه خود تعریفی از این اصطلاح ارائه داده اند که ذیلاً برخی از تعاریف مزبور و ایرادات آنها بررسی می شود و آنگاه تعریف پیشنهادی صلاحیت نسبی ارائه خواهد شد.

۱- دکتر قدرت ا... واحدی در صفحه ۱۳۱ کتاب بایسته های آیین دادرسی مدنی در تشریح صلاحیت نسبی چنین بیان می دارد: «منظور از صلاحیت نسبی آن است که پس از تشخیص دادگاهی که صلاحیت ذاتی دارد، ببینیم کدام دادگاه از دادگاههای متعددی که همگی صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوای مورد بحث را دارند، از جهت نسبی صلاحیت رسیدگی دارند؟»

با بررسی مطالب فوق مشخص می شود که نویسنده فوق هیچگونه تعریف مشخصی از صلاحیت نسبی ارائه ننموده، بلکه صرفاً سعی نموده تا نحوه تعیین صلاحیت نسبی محاکم را بیان نماید.

۲- با بررسی سایر کتب حقوقدانان، مشخص گردید که هیچیک از آنان تعریف دقیقی از این اصطلاح ارائه نداده اند و البته شاید علت آن عدم ضرورت تعریف این اصطلاح بوده است. با این حال به نظر می رسد که تعریف و روشن کردن مفهوم این اصطلاح ضروری است.

۳- به نظر می رسد بهترین تعریفی که بتوان از صلاحیت نسبی ارائه داد به شکل زیر است: «صلاحیت نسبی عبارت است از مجوز قانونی دادگاه برای رسیدگی به دعاوی به شکلی که به طور مطلق مانع رسیدگی سایر مراجع قضایی نباشد».

سوم - صلاحیت شخصی:

در برخی از موارد قاضی رسیدگی کننده به دعوا نیز باید برای رسیدگی صلاحیت داشته باشد. معمولاً چنین صلاحیتی قائم به شخص قاضی است و در صورت انتقال قاضی از شعبه رسیدگی کننده، صلاحیت رسیدگی با وی منتقل می شود. به عنوان مثال قبل از اصلاحات اخیر در قانون آیین دادرسی مدنی، تنها قضاتی صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی را داشتند که مجوز آن را از سوی رئیس قوه قضائیه دریافت می نمودند. این نوع صلاحیت به شخصیت قاضی مربوطه، وابسته بود و در صورت فوت وی صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی نیز زائل می شد و چنانچه قاضی دیگری جانشین وی می

شد، لازم می بود که مجوز مخصوص را جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی از سوی رئیس قوه قضائیه دریافت می نمود.

بند سوم - حل اختلاف در صلاحیت

اگر دو دادگاه دادگستری هر دو خود را برای رسیدگی به دعوایی، صالح بدانند (شکل مثبت اختلاف در صلاحیت) و یا بر عکس، هر دو خود را صالح ندانند (شکل منفی اختلاف در صلاحیت) تکلیف چیست؟ و چگونه باید بین این دو دادگاه حل اختلاف شود و نهایتاً رسیدگی به پرونده به دادگاه واجد صلاحیت، ارجاع گردد؟ همچنین است در صورتیکه یک دادگاه از دادگاههای دادگستری و یک مرجع غیر دادگستری هر دو خود را صالح به رسیدگی بدانند، در آن صورت چگونه حل اختلاف بین این دو مرجع به عمل خواهد آمد؟ ضمناً لازم به یادآوری است که به موجب یک اصل و قاعده ای کلی که در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز آمده است: «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد».

اکنون با توجه به مطالب فوق و با التفات به دوگانگی اختلاف یاد شده یعنی اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای دادگستری با هم و اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای دادگستری و مراجع غیردادگستری، در دو قسمت به شرح آن می پردازیم.

الف - نحوه حل اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دادگستری:

در این زمینه ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین مقرر داشته است: «در صورتیکه دادگاه رسیدگی کننده، خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره - در صورتیکه اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوانعالی کشور می باشد.

به طوریکه ملاحظه می شود، ماده ۲۷ به طور کلی، اختلاف در صلاحیت دادگاههای کشور را که فقط یک نوع هستند و به دادگاههای عمومی موسومند در اختیار دادگاههای بالاتر، یعنی استان قرار داده است و اگر اختلاف بین محاکم دو استان باشد ناگزیر، دیوانعالی کشور را مرجع صالح قرار داده است. اما در خصوص حل اختلاف بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب نیز به موجب ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دیوانعالی کشور مرجع حل اختلاف می باشد: «هرگاه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردیکه دادگاهها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل

اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت لازم الاتباع می باشد».

ب - نحوه حل اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دادگستری و مراجع غیر دادگستری: بطوریکه ملاحظه می شود به موجب ماده ۲۸ ، دیوانعالی کشور هم در مورد اختلاف در صلاحیت بین محاکم دادگستری که در دو حوزه قضایی از دو استان کشور باشند صالح به حل اختلاف است و هم در موردیکه بین محاکم دادگستری و سایر مراجع؛ یعنی سازمانهای غیر قضایی اختلاف شود نیز صلاحیت حل اختلاف دارد، نکته قابل توجه و قابل ایراد آن است که در ماده ۲۸ قانون، راجع به چگونگی حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم عمومی و دیوان عدالت اداری می باشد که مقرر می دارد: «در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری ، حل آن بوسیله دیوانعالی کشور بعمل می آید».

بخش سوم - ایراد عدم صلاحیت ذاتی:

ایراد عدم صلاحیت ذاتی از معمولترین و مهمترین ایراداتی است که توسط خواننده و اصحاب دعوا مورد توجه قرار می گیرد و بسیاری از دعاوی مطروحه نیز بر همین اساس منتهی به صدور قرار رد دعوا می گردند. در ذیل شرایط و احکام ایراد مزبور را بررسی می کنیم.

بند اول - تعریف ایراد عدم صلاحیت ذاتی:

در صفحات قبل ، صلاحیت ذاتی تعریف و خصوصیات آن بررسی شد. بنابراین براساس تعریف صلاحیت ذاتی می توان بیان داشت که هر گاه دادگاه از این حیث فاقد صلاحیت ذاتی باشد، در نتیجه دعوا نیز دارای ایراد است و چنانچه این ایراد توسط اصحاب دعوا طرح شود و یا مورد توجه قاضی قرار گیرد ممکن است منتهی به صدور قرار عدم صلاحیت گردد.

بند دوم - ایراد عدم صلاحیت ذاتی در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟

طبق قاعده کلی مندرج در ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ، ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی بعمل آید مگر اینکه سبب ایراد، متعاقباً حادث شود. بنابراین در نگاه اول ممکن است به نظر رسد که ایراد عدم صلاحیت ذاتی نیز همچون سایر ایرادات باید حداکثر تا پایان اولین جلسه دادرسی بعمل آید در حالیکه این موضوع صحیح نمی باشد زیرا در یک دسته بندی ایرادات به دو دسته آمره و غیر آمره تقسیم بندی می شوند. آثار این تقسیم بندی متعدد می باشد و به طور اجمال می توان گفت که ایراداتی که مربوط به قواعد آمره می باشند، تأثیر مهمی بر جریان دادرسی دارند و عدم رعایت آنها به طور قطع موجب صدور آرای مخدوش و ظالمانه از دادگاه می گردد بنابراین طرح چنین ایراداتی در هر مرحله و مقطع از دادرسی امکانپذیر است و هر یک از طرفین دعوا و یا قاضی رسیدگی کننده جهت طرح ایراد

مجاز می باشند و بعلاوه عدم رفع چنین ایراداتی از موجبات نقض آرای محاکم می باشد حتی اگر طرفین دعوا در مرحله بدوی و یا لایحه تجدیدنظرخواهی به این موضوع اشاره نکرده باشند. در خصوص ایراد عدم صلاحیت ذاتی نیز باید توجه داشت که این ایراد در زمره ایرادات مربوط به قواعد آمره است و عدم رفع آن از جریان دادرسی به طور قطع موجب صدور آراء ظالمانه و تضییع حقوق طرفین دعوا خواهد شد. بنابراین طرح این ایراد در هر یک از مقاطع دادرسی اعم از جلسه اول، دوم و ... تا قبل از صدور رأی و یا در هر یک از مراحل دادرسی اعم از بدوی، وخواهی و تجدیدنظر امکانپذیر است و بنابراین مشمول مواد ۸۷ و ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی نمی گردد. بنابراین هر گاه ایراد مزبور در جلسه ای غیر از جلسه اول دادرسی طرح شود دادگاه مکلف است همراه با ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح نماید؟

همانگونه که در قسمت قبل بیان گردید ایراد عدم صلاحیت ذاتی از جمله ایرادات مربوط به قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی می باشد. یکی از آثاری که بر این تقسیم بندی بار می باشد این است که طرح چنین ایرادی از سوی هر یک از اصحاب دعوا امکانپذیر است، بعلاوه قاضی رسیدگی کننده به دعوا نیز می تواند و بلکه مکلف است به ایراد مزبور توجه نموده و در صورت وجود چنین امری براساس آن اقدام به صدور رأی و اخذ تصمیم نماید. البته همانگونه که قبلاً و در فصل «کلیات» بیان گردید. مطابق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب طرح ایراد صرفاً توسط خواننده پیش

بینی شده است اما همانگونه که در ادامه نیز توضیح داده شد، طرح ایراداتی که مربوط به قواعد آمره می باشند از این قاعده مستثنی هستند. نتیجتاً اینکه طرح ایراد مزبور به طور قطع توسط خواننده امکانپذیر است و این موضوع از مصادیق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی می باشد. همچنین در مواردی که خواهان نیز متوجه وجود چنین ایرادی در دادرسی گردد می تواند به این مسأله تذکر دهد. البته باید توجه داشت که خواهان همواره سعی می کند که دادخواست خود را به شکل کامل و به مرجع صالح تقدیم نماید تا از این طریق به دعوی مطروحه هر چه سریعتر رسیدگی شود بنابراین همواره فرض بر این است که خواهان به صلاحیت ذاتی مرجعی که دادخواست خود را به آن تقدیم نموده اعتقاد دارد و طرح ایراد عدم صلاحیت ذاتی دور از ذهن به نظر می رسد اما با این حال باز هم نمی توان اشتباه خواهان در تعیین مرجع صالح را نادیده گرفت و بنابراین ممکن است که نامبرده نیز نسبت به طرح ایراد عدم صلاحیت ذاتی اقدام نماید. در خصوص قاضی رسیدگی کننده به دعوا نیز مسأله قابل طرح است اگر چه ممکن است که در نگاه اول به نظر آید که اقدام قاضی در اینخصوص ممکن است به عنوان تحصیل دلیل برای اصحاب دعوا یا حتی جانبداری از خواننده قلمداد گردد اما همانگونه که عنوان گردید ایراد عدم صلاحیت ذاتی از قواعد آمره محسوب شده و عدم رعایت آن در مرحله بدوی به طور قطع منتهی به نقض رأی صادره خواهد بود بنابراین قاضی رسیدگی کننده مکلف است که ابتدائاً قبل از ورود در ماهیت دعوا موضوع صلاحیت خود را،

بالاخص صلاحیت ذاتی خود را، مورد بررسی قرار داده و در صورت احراز عدم صلاحیت اقدام به اتخاذ تصمیم مقتضی بنماید.

بند چهارم - اثر طرح ایراد:

طرح ایراد عدم صلاحیت ذاتی فی النفسه دارای آثاری است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود. بنابراین ملاحظه می کنیم که دادگاه قبل از آنکه وارد ماهیت دعوا شود مکلف است به ایرادات رسیدگی نماید و به عبارت دیگر قبل از رسیدگی به ایرادات و اعتراضات حق ورود به ماهیت دعوا و رسیدگی به آن را ندارد، لذا واضح است که مهمترین اثر طرح ایراد آن است که دادگاه مکلف است که به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید و در صورتیکه این اقدام را انجام ندهد مرتکب تخلف شده و حتی ممکن است از موجبات نقض دادنامه صادره باشد.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد:

مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، هر گاه پس از طرح ایراد عدم صلاحیت توسط اصحاب دعوا و یا تشخیص قاضی رسیدگی کننده، دادگاه خود را صالح نداند، مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می کند. مطابق ماده ۲۷ قانون مزبور، در صورتیکه دادگاه رسیدگی کننده

خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال میکند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود. بنابراین اثر اصلی پذیرش عدم صلاحیت، صدور قرار عدم صلاحیت می باشد که البته با توجه به اینکه پس از صدور این قرار، پرونده به مرجع صلاحیت دار ارسال می گردد، بنابراین تهیه دادنامه و ابلاغ آن به طرفین و امکان اعتراض به قرار مزبور منتفی است.

بخش چهارم - ایراد عدم صلاحیت نسبی

پس از اینکه صلاحیت ذاتی دادگاه تعیین شد، خواهان باید دادگاه محلی را که می خواهد در آن طرح دعوا نماید مشخص کند. بدیهی است که هر دعوایی را نمی توان در هر دادگاهی طرح نمود و جهت تعیین دادگاه صالح محلی، رعایت ضوابط و مقرراتی ضروری است. این ضوابط و مقررات در مواد ۱۰ و ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مندرج می باشند. مطابق ماده ۱۱ قانون مزبور، دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتیکه در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هر گاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول درحوزه

آن واقع است و هر گاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامت خود اقامه دعوا خواهد کرد. همچنین تبصره ماده مزبور ادامه می دهد که : حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد. ماده ۱۲ قانون مزبور نیز تصریح دارد که ، دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد و ماده ۱۳ در ادامه بیان می دارد که : در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود. ماده ۱۴ نیز اشعار می دارد که : درخواست تأمین دلیل و امارات از دادگاهی می شود که دلیل و امارت مورد درخواست در حوزه آن واقع است. ماده ۱۵ نیز بیان می کند که ، در صورتیکه موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشأ باشد . ماده ۱۶ اضافه می کند، هر گاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه های قضایی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضایی مختلف واقع شده اند، خواهان می تواند به هر یک از دادگاههای حوزه های یاد شده مراجعه

نماید. ماده ۲۰ قانون مزبور نیز راجع به همین امر است و اشعار می دارد که دعاوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانیکه ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است. ماده ۲۱ نیز در ادامه بیان می دارد، دعاوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد. ماده ۲۲ بیان می دارد که دعاوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است، همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعاوی اشخاص دیگر علیه شرکت، تا زمانیکه شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال، تا وقتیکه تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می شود. ماده ۲۳ نیز عنوان می دارد که دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود، اقامه می شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج، باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود،

مگر آنکه شعبه یاد شده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعوای در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد. ماده ۲۴ نیز در ادامه می افزاید، رسیدگی به دعوای اعسار بطور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است. و در نهایت ماده ۲۵ اظهار می دارد که هر گاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

التهایه اینکه کلیه مواد فوق، قواعد مربوط به صلاحیت محلی (نسبی) را بیان می دارند و عدم رعایت هر یک از آنها می تواند اساس و مبنای ایراد عدم صلاحیت محلی قرار گیرد.

بند اول - تعریف ایراد عدم صلاحیت نسبی:

با عنایت به مواد فوق و تعریفی که سابقاً از صلاحیت نسبی بعمل آمد می توان اظهار داشت که ایراد عدم صلاحیت نسبی عبارت است از اینکه یکی از طرفین دعوا ادعا نماید که قواعد مربوط به صلاحیت نسبی در طرح دعوای مورد نظر رعایت نگردیده و از این حیث دعوای مطروحه واجد ایراد می باشد. البته طرح این ایراد توسط قاضی دادگاه نیز قابل بررسی و توجه است و در صورت طرح دارای آثاری است که متعاقباً بررسی خواهد شد.

بند دوم - ایراد عدم صلاحیت نسبی در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟

همانگونه که قبلاً توضیح داده شد مطابق ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، ایرادات و اعتراضات باید تا پایان جلسه اول دادرسی بعمل آید. بنابراین به عنوان یک قاعده کلی می توان اظهار داشت که کلیه ایرادات باید تا پایان جلسه اول دادرسی طرح شوند. اما این قاعده کلی با چنان استثنائاتی مواجه است که شاید نتوان قاعده مزبور را کاملاً فراگیر و صحیح دانست. اولین استثناء در متن ماده ۸۷ ذکر گردیده و بیان شده است که اگر سبب ایراد متعاقباً حادث شود طرح ایراد پس از پایان جلسه اول دادرسی نیز امکان پذیر است. استثناء دیگر بر قاعده فوق در ماده ۹۰ قانون مزبور مندرج است البته شاید ماده مزبور یک استثناء نباشد بلکه حکمی خلاف حکم ماده ۸۷ قلمداد گردد، ماده ۹۰ اشعار می دارد هر گاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد. بنابراین با توجه به مفهوم مخالف ماده مزبور باید اینچنین نتیجه گرفت که طرح ایراد در هر یک از مقاطع و مراحل دادرسی امکانپذیر است اما این امر صرفاً سبب می شود که دادگاه تکلیفی در خصوص اینکه همراه با ماهیت دعوا نسبت به آن رسیدگی کند، ایجاد نمی نماید و اینکه این اثر چندان قابل توجه و مهم نیست زیرا در هر حال قاضی مکلف است که به ایراد رسیدگی نماید و اینکه این امر جدا از ماهیت دعوا و یا همراه با ماهیت دعوا صورت گیرد، تفاوت چندانی ایجاد نمی کند. اما استثناء دیگری که

بر این موضوع وارد است به موضوع تقسیم بندی ایرادات بر می گردد. همانگونه که سابقاً نیز عنوان شد ایرادات یا از موضوعات مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره محسوب می شوند و یا از اینگونه موضوعات نمی باشند. چنانچه ایرادی از جمله موارد مربوط به قواعد آمره باشد، بدون شک بر طرف کردن آن از چنان اهمیتی برخوردار است که در غیراینصورت به طور قطع منتهی به صدور آراء غیرمنصفانه و خلاف حق خواهد شد. بنابراین در چنین مواردی ایراد مزبور را در هر مرحله و یا مقطع از مقاطع دادرسی می توان طرح و منشأ اثر قرار داد اما بر عکس هر گاه ایراد واجد این خصیصه نباشد، طرح آن صرفاً در جلسه اول دادرسی امکانپذیر است. به عنوان مثال در خصوص ایراد عدم صلاحیت ذاتی توضیح داده شد که ایراد مزبور از موارد مربوط به نظم عمومی است و بنابراین طرح آن در هر مرحله از مراحل دادرسی امکانپذیر است اما در خصوص عدم صلاحیت نسبی نمی توان این موضوع را متصور دانست زیرا بر فرض اینکه رأیی از دادگاهی که فاقد صلاحیت نسبی است صادر شده باشد این موضوع تأثیر چندانی بر صحت و یا عدم صحت رأی صادره نمی تواند داشته باشد زیرا آنچه که بر صحت و یا عدم صحت رأی تأثیر دارد تخصص قاضی است و نه محدوده قضایی که وی در آن به سر می برد. نتیجتاً اینکه ایراد عدم صلاحیت نسبی از جمله ایرادات مربوط به نظم عمومی محسوب نمی گردد و بنابراین طرح آن در هر مرحله از مراحل دادرسی امکانپذیر نبوده و با محدودیتهایی مواجه است که در اینخصوص توضیحات کامل در صفحات بعد بیان خواهد شد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح نماید.

همچون موارد فوق سؤال این است که از بین اصحاب دعوا و قاضی پرونده چه کسی حق طرح ایراد عدم صلاحیت نسبی را دارد. مطابق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، طرح ایراد صرفاً توسط خوانده پیش بینی شده است. ماده مزبور اشعار می دارد: در موارد زیر خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند. بنابراین به نظر می رسد که طرح ایراد صرفاً توسط خوانده امکانپذیر باشد. اما همانگونه که قبلاً نیز توضیح دادیم چنانچه ایراد از موارد مربوط به نظم عمومی باشد طرح آن توسط هر یک از اصحاب دعوا و یا قاضی پرونده امکانپذیر است در غیراینصورت پاسخ منفی است. در خصوص عدم صلاحیت نسبی نیز بیان نمودیم که این امر از موضوعات مربوط به قواعد آمره نمی باشد و نتیجه آن این است که هر یک از اصحاب دعوا و یا قاضی پرونده حق طرح آن را ندارند. در خصوص خوانده که موضوع مشخص است و حکم قضیه در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است. در خصوص خواهان نیز اساساً فرض بر این است که خواهان همواره سعی می کند که دعوی خود را در دادگاهی طرح نماید که صلاحیت محلی جهت رسیدگی به دعوا را داشته باشد تا از این طریق از اطاله دعوی خود جلوگیری نماید بنابراین طرح ایراد توسط خواهان بعید به نظر می رسد اما در هر حال تصور حالتی که خواهان در تقدیم دادخواست خود به مرجع صالح، اشتباه کرده باشد دور از ذهن نیست که البته شاید در چنین وضعیتی نیز بتوان گفت که خواهان می تواند دادخواست خود را استرداد نماید و طرح ایراد عدم صلاحیت بی معنی است.

درخصوص قاضی رسیدگی کننده نیز باید توجه داشت با عنایت به اینکه ایراد مزبور از قواعد آمره نمی باشد بنابراین طرح آن توسط قاضی صحیح نیست. زیرا این اقدام شائبه خروج از بی طرفی قاضی را ایجاد می کند. همانگونه که می دانیم تحصیل دلیل توسط قاضی به نفع یکی از طرفین دعوا صحیح نبوده و خلاف اصول دادرسی است. این موضوع نیز از موضوعاتی است که می توان به سادگی آن را تحصیل دلیل قلمداد نمود زیرا طرح آن به طور کلی به نفع خواننده تمام خواهد شد و از این طریق دعوی خواهان با اطلاع مواجه گردیده و خساراتی را متوجه وی می نماید. نتیجتاً آنکه باید پذیرفت که طرح این ایراد صرفاً توسط خواننده امکانپذیر است.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

طرح ایراد فی النفسه دارای اثر است. اثر آن این است که دادگاه را مکلف به رسیدگی به آن می کند. در اینخصوص ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اشعار می دارد، دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید، در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود. بنابراین با توجه به مفهوم این ماده متوجه می شویم که در صورت طرح ایراد، دادگاه مکلف است ابتدائاً نسبت به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید و نمی تواند بدون تعیین تکلیف آن وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی کند. با توجه به نحوه نگارش ماده مرقوم، به نظر می رسد که عدم رعایت تکلیف مندرج در آن، از موارد تخلف قضات محسوب شده و حتی موجب نقض آرای صادره نیز گردد.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد

مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، هر گاه پس از طرح ایراد عدم صلاحیت توسط اصحاب دعوا و یا تشخیص قاضی رسیدگی کننده، دادگاه خود را صالح نداند، مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می کند. مطابق ماده ۲۷ قانون مزبور، در صورتیکه دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود. بنابراین اثر پذیرش عدم صلاحیت، صدور قرار عدم صلاحیت می باشد که البته با توجه به اینکه پس از صدور این قرار، پرونده به مرجع صلاحیت دار ارسال می گردد، بنابراین تهیه دادنامه و ابلاغ آن به طرفین و امکان اعتراض به قرار مزبور منتفی است. قابل ذکر است که در اینخصوص هیچگونه تفاوتی بین قرار عدم صلاحیت ذاتی و نسبی وجود ندارد احکام مربوطه یکسان است.

بخش پنجم - ایراد عدم صلاحیت شخصی

مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصور سال ۱۳۷۳، حاکم دادگاههای عمومی در دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که اجازه مخصوص از طرف رئیس قوه قضائیه داشته باشد. همچنین

براساس ماده ۷ آیین نامه قانون مزبور، قضاتی می توانند به دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق رسیدگی نمایند که با اجازه و ابلاغ مخصوص از سوی رئیس قوه قضائیه مأمور رسیدگی به این امور شده باشند - اگر چه مواد مزبور براساس قانون اختصاص تعدادی از شعب دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی، مصوب ۱۳۷۶/۵/۸ منتفی و متعاقباً در اصلاحات سال ۱۳۸۱، کاملاً تغییر کرد، اما توضیحات کوتاهی در خصوص آن به نظر قابل توجه می باشد.

سابقاً و در قبل از انقلاب، دعاوی خانوادگی در محاکم خانوادگی مورد رسیدگی قرار می گرفت. پس از انقلاب و با تغییرات گسترده ای که در تشکیلات قضایی بوجود آمد، رسیدگی به دعاوی مزبور دچار تغییرات عمیقی گردید و زمانی نیز در صلاحیت دادگاههای مدنی خاص قرار گرفت. با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و برچیده شدن محاکم اختصاصی، دادگاههای مدنی خاص نیز به طور کلی برچیده شد و مواد صدرالذکر جانشین محاکم مزبور گردید. در واقع هیچگونه دادگاه خاص و ویژه ای جهت رسیدگی به دعاوی خانواده وجود نداشت بلکه رسیدگی به دعاوی مزبور صرفاً براساس صلاحیت و مجوز قاضی مربوطه که از سوی رئیس قوه قضائیه اخذ می نمود، بعمل می آمد. به عبارت دیگر، مجوز مزبور قائم به شخص قاضی بود و قاعدتاً با انتقال و تغییر قاضی شعبه، مجوز مزبور نیز لغو و یا با وی به شعبه دیگر منتقل می گردید و قاضی جانشین می بایست مجوز مخصوص اخذ می نمود. بنابراین چنانچه دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق در نزد قاضی طرح می شد که

مجوز مزبور را نداشت در واقع این شخص قاضی بود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارا نبود و بر اساس آن می شد که ایراد عدم صلاحیت شخصی توسط اصحاب دعوا طرح گردد. اما همانگونه که بیان شد در سال ۱۳۷۶، قانون اختصاص تعدادی از شعب دادگاههای موجود به دادگاههای اصل ۲۱ قانون اساسی تصویب گردید و بنابراین موضوع صلاحیت شخصی و ایراد عدم صلاحیت شخصی تا حدودی منتفی شد زیرا مطابق قانون مزبور، عملاً دادگاههای خانواده راه اندازی شدند و شعب دادگاههای خانواده به طور ذاتی به دعاوی خانوادگی رسیدگی می نمودند و صلاحیت آنها مربوط به شعبه بود و به قاضی ارتباطی نداشت بنابراین اگر قاضی منتقل می شد صلاحیت دادگاه به قوت خود باقی می ماند و قاضی جدید، نیازی به اخذ مجوز از سوی رئیس قوه قضائیه نداشت. البته خوشبختانه مسائل مزبور با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین نامه آن تماماً برچیده شده و در حال حاضر دادگاههای خانواده با صلاحیت ذاتی خاص خود به کلیه دعاوی خانوادگی رسیدگی می کنند، ضمناً مطابق بند دوم ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است. همانگونه که ملاحظه می شود، صلاحیت ذاتی دادگاههای خانواده مجدداً مطرح و موضوع صلاحیت شخصی قضات دادگستری به طور کلی منتفی شده است و

بنابراین در حال حاضر ایراد عدم صلاحیت شخصی براساس مواد قانونی منسوخه امکانپذیر نمی باشد.

بخش ششم - ایراد امر مطروحه:

امر مطروحه در واقع بدین معناست که دعوایی که در حال حاضر در حال رسیدگی است، قبل و یا بعد از طرح این دعوا، در دادگاه دیگری طرح گردیده و تحت رسیدگی است و تاکنون منتهی به صدور رأی نگردیده است. بنابراین کاملاً واضح است که موضوع ایراد امر مطروحه با امر مختومه متفاوت است. زیرا امر مختومه به معنی آن است که رسیدگی به دعوا سابقاً خاتمه یافته و رأی قطعی در خصوص آن صادر شده و رسیدگی به دعوای فعلی را غیر ممکن می سازد اما در امر مطروحه رسیدگی به یک دعوا به طور موازی در دو مرجع بعمل می آید. علیهذا با توجه مقدمه فوق به طور دقیقتر به موضوع ایراد امر مطروحه می پردازیم.

بند اول - تعریف ایراد امر مطروحه:

ایراد امر مطروحه به منزله اشکالی است که از رسیدگی به یک دعوا در دو مرجع جداگانه و حتی یکسان ناشی می شود. توضیح دقیقتر اینکه هرگاه شخصی به عنوان مثال، دعوایی به خواسته مطالبه وجه، علیه دیگری مطرح کند و پس از مدتی همان دعوا را با همان شرایط و قبل از آنکه رسیدگی به دعوای مزبور خاتمه یافته باشد، طرح نماید، امر مطروحه شکل گرفته است. بدیهی است که این امر می تواند منشأ بروز مشکلات فراوانی گردد که از رسیدگی توأمان دو مرجع و صدور آراء متعارض ناشی می شود

بنابراین لازم است که ایراد مزبور به نحوی شناسایی و برطرف گردد تا از تضییع حقوق اصحاب دعوا جلوگیری بعمل آید.

بند دوم - ایراد امر مطروحه در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟
بدیهی است که با توجه به ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی و قاعده کلی ناشی از آن، طرح ایراد مزبور در اولین جلسه دادرسی امکانپذیر می باشد. بعلاوه قابل ذکر است که ایراد مزبور به طور قطع از ایرادات مربوط به قواعد آمره و نظم عمومی می باشد و نتیجتاً طرح آن در کلیه مراحل و مقاطع دادرسی امکانپذیر است. در اینخصوص شایان ذکر است که به دور از عقل و منطق است که رسیدگی به یک دعوا به طور همزمان در دو مرجع جداگانه بعمل آید زیرا چنانچه آراء صادره از دو مرجع مزبور متعارض باشد، می توان گفت که اساساً به دعوی مطروحه رسیدگی نشده و صرفاً وقت و هزینه قابل توجهی از بین رفته است بعلاوه اجرای چنین آرای امکانپذیر نبوده و حقوق طرفین دعوا به هیچ وجه تأمین نخواهد گردید. به همین دلیل ایراد مورد نظر به طور قطع از موارد مربوط به نظم عمومی می باشد و برطرف کردن آن لازم و شایسته است بر همین اساس است که گفته می شود طرح آن در هر مرحله و مقطع از دادرسی امکانپذیر و بلکه ضروری است. ضروری بودن طرح ایراد مزبور به سادگی از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است. مطابق ماده قانونی مزبور، اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با

تعیین رئیس شعبه اول، یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند. تکلیف مندرج در این ماده در خصوص ایراد دعاوی مرتبط وضع شده است در حالیکه می دانیم علت حکم در ایراد امر مطروحه بسیار قوی تر و مهمتر از ایراد دعاوی مرتبط است و بنابراین به طریق اولی اگر وکلا یا اصحاب دعوا از دعاوی دیگری که موضوع آن همین دعوا می باشد اطلاع داشته باشند، مکلفند دادگاه را از این امر مطلع نمایند. البته از یک جنبه نیز می توان گفت که ایراد امر مطروحه خود یک نوع دعاوی مرتبط نیز محسوب می شود و بنابراین طرح آن توسط وکلا و اصحاب دعوا تکلیفی است و نه اختیاری. نتیجه آنکه طرح ایراد مزبور در هر یک از مراحل و مقاطع دادرسی امکانپذیر و تکلیف اصحاب دعوا و وکلای آنها محسوب می شود.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

با عنایت به متن و صدر ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی طرح ایراد امر مطروحه توسط خواننده امکانپذیر است. بعلاوه همانگونه که بیان شد با توجه به اینکه ایراد موصوف از موارد مربوط به قواعد آمره و نظم عمومی می باشد طرح آن حسب مورد توسط خواهان نیز امکانپذیر است، بعلاوه قاضی رسیدگی کننده نیز در صورت اطلاع یافتن از آن به طرق قانونی، لازم است که به آن ترتیب اثر بدهد. ضمناً تأکید این مطلب نیز ضروری است که به استناد ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل

با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشند، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول، یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده و کلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند. بنابراین با توجه به این ماده کاملاً مشخص است که هریک از اصحاب دعوا می توانند ایراد امر مطروحه را به اطلاع دادگاه برسانند و بلکه این موضوع تکلیف آنها نیز می باشد.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

همچون سایر ایرادات و با توجه به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب هر گاه یکی از اصحاب دعوا قبل از ورود دادگاه به ماهیت دعوا، ایراد را طرح نماید، دادگاه مکلف است قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایراد امر مطروحه رسیدگی نموده و اتخاذ تصمیم نماید و این موضوع از تکالیف دادگاه قلمداد می شود و رعایت آن ضروری است و صرفاً در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده، رسیدگی خواهد نمود.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد:

۱- اثر پذیرش ایراد:

مطابق بند دوم ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اگر دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه همعرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند.

چنانچه قاضی ایراد مزبور را بپذیرد براساس ماده ۸۹ قانون مزبور اتخاذ تصمیم می نماید. مطابق قانون اخیر هر گاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده، پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد. در اینخصوص سؤال این است که رسیدگی به دو دعوا در کدامیک از محاکم ادامه می یابد. در عمل دیده می شود که محاکم به طور معمول از قاعده سبق ارجاع استفاده می کنند و معمولاً پرونده یا پرونده ها را به دادگاهی می فرستند که دعوا سابقاً در آنجا طرح گردیده و در حال رسیدگی می باشد به نظر می رسد که این قاعده منطقی باشد اما در هر حال با استفاده از ملاک ماده ۱۰۳ نیز می توان در مواردی تعیین شعبه رسیدگی کننده به دعاوی را از اختیارات رئیس شعبه اول دانست. سؤال دیگر این است که هر گاه یک دعوا در مرحله بدوی و دعوی دیگر در مرحله تجدیدنظر باشد، پرونده به کدام مرجع فرستاده می شود در اینخصوص باید پاسخ داد که اگر موضوع دو دعوا دقیقاً یکسان باشد لازم است که پرونده مرحله بدوی به دادگاه تجدیدنظر ارسال گردد زیرا واضح است که دادگاه بدوی در چنین مواردی دیگر صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم ندارد شاید بتوان گفت که صدور رأی در مرحله بدوی از یک شعبه برای سایر مراجع همعرض از اعتبار امر مختومه برخوردار است بنابراین اگر دعوی مزبور در شعبه همعرض دیگری طرح شود لازم است که پرونده به شعبه ای که دعوا در آن منتهی به صدور رأی غیر قطعی گردیده ارسال شود تا در صورت لزوم به دادگاه تجدید به طور توأمان تحت رسیدگی قرار گیرند.

۲- اثر رد ایراد:

بدیهی است در بسیاری از موارد ممکن است ایراد مزبور مورد پذیرش دادگاه رسیدگی کننده قرار نگیرد در چنین مواردی می توان نسبت به تصمیم دادگاه اعتراض نمود البته در مرحله تجدیدنظر خواهی. اما مسأله دیگر این است که این اعتراض از موجبات نقض دادنامه محسوب نمی گردد و لازم است که دادگاه تجدیدنظر در صورت احراز صحت ادعا، پرونده مطروحه در شعبه دیگر را نیز مطالبه و به هر دو پرونده یکجا رسیدگی کند.

بخش هفتم - ایراد دعوای مرتبط:

مواد مربوط به ایراد مزبور عبارتند از قسمت دوم بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۰۳ قانون مزبور. مطابق بند ۲ ماده ۸۴، خوانده می تواند هر گاه دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه همعرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد، نسبت به این مطلب ایراد کند. همچنین مطابق ماده ۱۰۳ قانون مزبور اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشند، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول، یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوای مربوط دادگاه را مستحضر نمایند. ضمناً قابل توجه است که ایراد مزبور در احکام و آثار آن شباهت و نزدیکی فراوانی به ایراد امر مطروحه دارد به نحویکه حکم هر دو

ایراد به همراه هم و در بند دوم ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قید شده است. بنابراین با توجه به اینکه احکام و آثار ایراد امر مطروحه به طور کامل بررسی شد، بررسی و توضیح ایراد دعوای مرتبط به شکل مختصر مطرح می گردد.

بند اول - تعریف ایراد دعوای مرتبط:

مطابق ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.

بنابراین هر گاه دو دعوا به همراه یکدیگر دارای چنین ویژگی باشند، می توان موضوع آنها را تحت عنوان ایراد دعوای مرتبط در دادگاه مطرح نمود. البته همانگونه که بیان شد ایراد مزبور با ایراد امر مطروحه کاملاً متفاوت است ولی آثار و احکام مشابهی با آن دارد.

بند دوم - ایراد دعوای مرتبط در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟

همچون سایر ایرادات و با استناد به صدر ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب که بیان می دارد، در موارد زیر خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت

دعوا ایراد کند، بدیهی است که طرح آن توسط خوانده امکانپذیر است. بعلاوه با توجه

به امره بودن ایراد مزبور، طرح آن از سوی اصحاب دعوا نیز قابل تصور می باشد. اما

دلیل دیگری که طرح آن را توسط تمامی اصحاب دعوا و حتی وکلای آنها امکانپذیر و

بلکه لازم ساخته است، ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در

امور مدنی می باشد. مطابق ماده قانونی مزبور اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با

دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمام آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول، یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند، از دعوی مربوط دادگاه را مستحضر نمایند. بنابراین طرح ایراد مزبور در تمام مقاطع و مراحل دادرسی به عنوان یک تکلیف مطرح می باشد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

همانگونه که در فوق توضیح داده شد، طرح ایراد مزبور براساس ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان تکلیف اصحاب دعوا و حتی وکلای آنها قابل توجه می باشد و ضمناً ایراد مزبور با توجه به آمره بودن قواعد مربوط به آن قابل طرح توسط دادگاه رسیدگی کننده نیز می باشد.

بند چهارم - اثر طرح ایراد:

همچون سایر ایرادات، چنانچه ایراد مزبور توسط یکی از اصحاب دعوا طرح شود لازم است که دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، قبل از ورود به ماهیت دعوا، ابتدا به ایراد مطروحه رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید و در صورت مردود شناختن ایراد مزبور می تواند به ماهیت دعوا رسیدگی کند. این حکم از مفهوم ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است. براساس قانون مزبور، دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد:

۱- اثر پذیرش ایراد:

اگر اصحاب دعوا ایراد مزبور را طرح نمایند و مورد پذیرش دادگاه قرار گیرد مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی اتخاذ تصمیم می شود مطابق قانون مزبور لازم است که دادگاه پرونده را به دادگاهی که دعوی مرتبط در آن در حال رسیدگی است ارسال نماید. اما این حکم با حکم مندرج در ماده ۱۰۳ قانون مزبور متعارض است. زیرا براساس ماده قانونی مزبور پس از طرح ایراد توسط اصحاب دعوا به دعوی مرتبط در یک شعبه و آنهم با تعیین رئیس شعبه اول رسیدگی بعمل خواهد آمد. شاید بتوان گفت که این ضمانت اجرا مربوط به دعوی مرتبط است و ضمانت اجرای مندرج در ماده ۸۹ مربوط به دعوی یکسان و واحد است که این نظریه صحیح به نظر می رسد.

۲- اثر رد ایراد:

چنانچه ایراد توسط دادگاه مورد توجه قرار نگیرد و دادگاه اقدام به اتخاذ تصمیم در ماهیت دعوا نماید، ذینفع می تواند در هنگام اعتراض به رأی این مطلب را نیز مورد اعتراض قرار دهد اما واضح است که هر گاه دادگاه تجدیدنظر این ادعای معترض را بپذیرد و آن را صحیح تشخیص دهد، نمی تواند پرونده را به دادگاه بدوی ارسال نماید بلکه لازم است که دعوی مطروحه در مرحله بدوی به دادگاه تجدیدنظر ارسال و به هر دو دعوا یکجا رسیدگی شود. اما در هر حال این پاسخ کامل به نظر نمی رسد و ممکن

است موجب تضییع حقوق شخصی شود که دعوای او در مرحله بدوی در حال رسیدگی است.

بخش هشتم - ایراد عدم اهلیت:

مطابق بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اگر خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای طرح دعوا نداشته باشد. همچنین مطابق ماده ۸۶ قانون مزبور، در صورتیکه خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند. بنابراین با توجه به مقدمه فوق لازم است که ابتدائاً مواردی همچون اهلیت و ... مورد بررسی و تعریف قرار گیرند.

بند اول - تعریف ایراد عدم اهلیت:

هر گاه خواهان جهت طرح دعوا اهلیت قانونی نداشته باشد. دعوایی که احتمالاً توسط وی طرح می شود، از این حیث دارای ایراد است. البته قوانین ما اهلیت دعوا را تعریف نکرده اند اما در بند ۳ ماده ۸۴ مصادیق آن برشمرده شده است. مطابق قانون مزبور، صغیر، مجنون، غیر رشید و ورشکسته برای طرح دعوا اهلیت ندارند. در خصوص صغیر باید اذعان داشت که مطابق ماده تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی پسر تا ۱۵ سالگی و دختر تا ۹ سالگی حق طرح دعوا ندارند که البته به نظر می رسد این موضوع صرفاً یک تبعیض نارواست. بعلاوه سنین مزبور به هیچوجه سنین مناسبی برای اجازه دادن به صغار جهت طرح دعوا نسبت راه حل این مشکل نیز به نظر می رسد استناد به قانون رشد

متعاملین باشد که براساس آن سن ۱۸ سال ملاک صحت اقدامات اشخاص تعیین شده است. در حال حاضر نیز رویه قضایی سن ۱۸ سال را ملاک اهلیت یا عدم اهلیت قرار می دهد. در خصوص مجنون نیز وضعیت روشن است. اساساً از نظر منطقی نیز صحیح نیست که مجنون توانایی طرح دعوا را به نحو علی الرأس داشته باشد. اما سؤال این است که آیا مجنون ادواری می تواند در حالت افاقه طرح دعوا نماید. در اینخصوص باید به ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی توجه کرد. مطابق ماده قانونی مزبور، اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر اینکه افاقه او مسلم باشد. بنابراین شاید به نظر برسد که طرح دعوا توسط مجنون ادواری در حالت افاقه صحیح باشد. اما پذیرفتن این موضوع به سادگی امکان ندارد زیرا واضح است که دادرسی یک جریان مستمر و طولانی است و باید پذیرفت که در صورتیکه مجنون ادواری در حین دادرسی که آن را در حالت افاقه طرح کرده اگر مجنون شود، دعوای وی محکوم به رد است بنابراین به منظور پیشگیری از چنین وضعیتی باید پذیرفت که طرح دعوا توسط مجنون ادواری قابل پذیرش نیست. اما در خصوص غیر رشید نیز حکم قانون اندکی مبهم است زیرا بدیهی است که غیر رشید صرفاً در امور مالی خود حق دخالت ندارد ولی در امور غیر مالی خود دارای اختیار می باشند بنابراین اگر غیر رشید بخواهد، می تواند دادخواست طلاق و یا اثبات نسب تقدیم کند و یا از خود دفاع نماید. در خصوص ورشکسته نیز موضوع به شکل دقیقتری در قانون تجارت مشخص شده و مطابق قانون مزبور تاجر ورشکسته حق هیچگونه دخالتی در امور مالی خود را ندارد و

کلیه امور مربوط به دعاوی توسط مدیر تصفیه امور و شکسته پیگیری می شود. البته واضح است که ورشکسته در امور غیر مالی خود کاملاً دارای اختیار است.

بند دوم - ایراد عدم اهلیت در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟
ایراد عدم اهلیت همچون اکثر ایرادات از امور مربوط به قواعد آمره و نظم عمومی تلقی می شود و بنابراین در کلیه مراحل و مقاطع دادرسی طرح آن امکان پذیر است. بنابراین اصحاب دعوا و وکلای آنها می توانند ایراد مزبور را در هر یک از مراحل بدوی، وخواهی، تجدید نظر، فرجام و ... در هر جلسه از جلسات طرح نمایند. البته همانگونه که بیان گردید مطابق ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی طرح ایرادات باید تا پایان جلسه اول دادرسی بعمل آید که این حکم در خصوص برخی از ایراداتی که با قواعد آمره ارتباط دارند، مصداق نمی یابد. حال سؤالی که پیش می آید این است که اگر شخصی که فاقد اهلیت قانونی است اقدام به طرح دعوا نماید و قبل از طرح ایراد توسط خواننده اهلیت قانونی وی حاصل شود آیا خواننده می تواند به این موضوع ایراد کند به نظر می رسد با توجه به اینکه صدور قرار رد دعوا باید صرفاً به استناد ایراد موجود بعمل آید بنابراین اگر در هنگام اتخاذ تصمیم موجبی برای رد دعوا وجود نداشته باشد نمی توان به استناد ایراد سابق دعوا را رد نمود.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

با توجه به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، طرح ایراد مزبور توسط خواننده واضح است بعلاوه همانگونه که در فوق بیان شد با توجه به اینکه ایراد مزبور از جمله موارد

مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره می باشد. لازم است که قاضی رسیدگی کننده نیز در صورت آگاهی از این امر نسبت به آن رسیدگی نموده و اتخاذ تصمیم نماید. اما سؤال این است که اگر خواننده فاقد اهلیت قانونی باشد چه اقدامی قابل تصور است بدیهی است که در چنین وضعیتی خواهان به این امر توجهی نمی کند زیرا واضح است که این موضوع موجب رد دعوی وی خواهد شد. اما قانونگذار به منظور جلوگیری از بروز مشکل در چنین مواردی مطابق ماده ۸۶ به خواننده اجازه داده است که می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند بنابراین لازم است که خواننده در دعوا حاضر شود اما می تواند به ماهیت دعوا پاسخی ندهد. ضمناً در چنین صورتی به نظر می رسد که قاضی با صدور قرار عدم توجه دعوا وضعیت پرونده را مشخص می کند.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

با توجه به حکم کلی مندرج در ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه مکلف است قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم نماید. بنابراین با طرح ایراد عدم اهلیت لازم است که قاضی ابتدائاً نسبت به آن رسیدگی نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید و در صورت مردود شناختن ایراد می تواند وارد ماهیت دعوا شود.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد:

اگر دادگاه ایراد عدم اهلیت را بپذیرد مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام می کند و بر اساس آن دعوی مطروحه را رد خواهد کرد. اما اگر خواننده فاقد اهلیت باشد

دادگاه چه تصمیمی خواهد گرفت. به نظر می رسد که در چنین وضعیتی بهترین تصمیم رد دعوا به جهت عدم توجه دعوا به خوانده می باشد تا خواهان دعوای خود را به نحو صحیح طرح نماید. اگر دادگاه ایراد عدم اهلیت را نپذیرد باید وارد ماهیت دعوا شود. البته اصحاب دعوا می توانند نسبت به این موضوع اعتراض نمایند. و جهات اعتراض خود را ضمن اعتراض به اصل دعوا تقدیم دادگاه تجدید نظر نمایند.

بخش نهم - ایراد عدم توجه دعوا:

مطابق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند چهار آن هرگاه ادعا متوجه شخص خوانده نباشد خوانده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند .

بند اول - تعریف ایراد عدم توجه دعوا

مطابق نظر دکتر یحیی جلیل وند در شماره چهاردهم سال چهارم نشریه کانون وکلای دادگستری منظور از ایراد عدم توجه دعوا این است که دعوا باید بر کسی اقامه شود که قانوناً جوابگو و طرف دعوا محسوب نمی شود و اظهار و اقرارش مؤثر در دعوا نیست می تواند ایراد کند. فی المثل هر گاه کسی بوکالت یا ولایت از دیگری مالی بفرشد ولی از تحویل مورد معامله امتناع کنند و خریدار دعوایی به خواسته تحویل مورد معامله علیه وکیل یا ولی طرح نماید، بدیهی است که مورد دعوا توجهی به خواندگان مزبور نخواهد داشت زیرا آنان در قرار داد اصیل نبوده اند و آثار اعمالشان در مورد موکل و مولی علیه نافذ است و دعوای تحویل تنها بطرفیت اشخاص اخیر الذکر قابل طرح و استماع است.

همچنین است هرگاه خواننده ایراد کند که طرف معامله خواهان یا وارد کننده خسارت بوی شخص دیگری است و این معنی بر دادگاه محرز شود قرار رد دعوی خواهان را صادر خواهد کرد.

مطابق نظر دکتر عبدالله شمس در شماره ۸۱۰ جلد اول کتاب آیین دادرسی مدنی چنانچه حق مورد ادعا بر فرض اثبات علیه خواننده نباشد خواننده می تواند ایراد عدم توجه دعوا نماید. بنابراین در صورتیکه بر اساس دادخواست و مستندات آن متعهد شخصی غیر از خواننده باشد این ایراد قابل طرح و پذیرش است. همچنین چنانچه در دعوی خلع ید خواننده منکر استیلاء و تصرف خود در ملک گردد و بدینوسیله دعوا را متوجه خود نداند این دفاع نیز ایراد عدم توجه دعوا محسوب شده و دادگاه می بایست قرار رد دعوا را صادر نماید.

علاوه بر موارد فوق اشاره به رای شماره ۲۶۲۶ مورخ ۱۳۱۸/۱/۲۵ دادگاه انتظامی قضات که در صفحه ۸۳۶ جلد اول کتاب دانشنامه حقوقی دکتر محمد جعفر لنگرودی قید شده است بی فایده نیست مطابق رای مزبور: «شخص به عنوان قیمومت طرف دعوا واقع شده و قبل از تشکیل جلسه محاکمه اعلام داشت که از قیمومت مستعفی است و حاکم دادگاه در این باب قراری صادر نکرده بر او ایراد شده که می بایست استعفا قیم را که به منزله ایراد عدم توجه دعوا تلقی، و طبق قانون قراری در این باب صادر کند و چون قرار صادر نکرده متخلف است این ایراد وارد نیست زیرا طرف دعوا مولی علیه است و قیم سمت نمایندگی او را دارد و در امثال این موارد جای صدور قرار عدم توجه دعوا نیست

زیرا دعوا متوجه به مدعی علیه اصلی است نهایت آنکه در موردی که فاقد صلاحیت باشد قائم مقام قانونی او طرف دعوا واقع خواهد شد.

بند دوم - ایراد عدم توجه دعوا در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح است؟
با عنایت به ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ایراد مزبور همچون سایر ایرادات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی بعمل آید. مگر اینکه سبب ایراد متعاقباً صادر شده باشد. اما با توجه به اینکه ایراد مزبور از جمله ایرادات مربوط به قواعد آمره و نظم عمومی می باشد بنابراین طرح آن در هر یک از جلسات دادرسی امکان پذیر است بعلاوه اینکه مفهوم ماده ۹۰ قانون فوق الذکر نیز به طور مطلق اجازه طرح ایرادات را در تمام جلسات دادرسی تصریح نموده است همچنین طرح ایراد مزبور در تمام مراحل تجدید نظر، وخواهی، فرجامخواهی اعتراض ثالث، امکان پذیر می باشد و در این خصوص منعی وجود ندارد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

کاملاً واضح است که ایراد مزبور صرفاً توسط خواننده دعوا قابل طرح است و طرح آن توسط خواهان مفهومی ندارد البته چنانچه خواننده اقدام به طرح دعوی متقابل نماید بدیهی است که طرح ایراد مزبور توسط خواهان (که در این وضعیت خواننده واقع شده) امکان پذیر است ضمناً با عنایت به اینکه ایراد مزبور از جمله موارد مربوط به نظم عمومی است لذا چنانچه دادگاه رسیدگی کننده متوجه وجود ایراد موصوف گردد می تواند به آن ترتیب اثر داده و قرار رد دعوا را صادر نماید.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

با عنایت به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی خواهد نمود. بنابراین صرف طرح ایراد دادگاه را مکلف می نماید که به آن رسیدگی نموده و قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید بدیهی است که عدم رعایت تشریفات مزبور ممکن است از موارد تخلف انتظامی محسوب گردد.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد:

هر گاه دادگاه رسیدگی کننده ایراد عدم توجه را وارد تشخیص دهد بر اساس ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب اقدام به صدور قرار رد دعوا می نماید. قرار صادره چنانچه رای صادره مربوط به دعوا قابل تجدید نظر باشد، قابل اعتراض می باشد. به نظر می رسد که قرار صادره فاقد اعتبار امر مختوم است و با برطرف شدن ایراد مزبور طرح دعوای مجدد بلامانع است. در خصوص رد ایراد نیز قابل ذکر است که این امر می تواند از جهات تجدید نظر خواهی ذی نفع قرار گیرد و حتی موجب نقض رای صادره باشد.

بخش دهم - ایراد عدم سمت :

با توجه به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند ۵ ماده مزبور خوانده می تواند در صورتیکه دعوا متوجه شخص وی نباشد نسبت به این موضوع ایراد کند. ذیلاً آثار و احکام ایراد مزبور را مورد بررسی قرار می دهیم.

بند اول - تعریف ایراد عدم سمت:

همیشه شخص خواهان یا خوانده در دعوا مداخله ندارند و گاهی با استفاده از حق قانونی وکیل انتخاب می کنند. در مورد اشخاص حقوقی، مدیران و مسئولان قانونی و در مورد محجورین نیز نمایندگان قانونی آنها مانند ولی و قیم شخصاً یا از طریق انتخاب وکیل دادگستری در مقام طرح و تعقیب دعوا یا دفاع از آن بر می آیند. بموجب ماده قانونی فوق چنانچه سمت کسیکه به نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت محرز نباشد، مدعی علیه می تواند به سمت وی ایراد کند. مدعی نیز می تواند نسبت به سمت کسیکه به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است ایراد کند.

فی المثل کسی به ولایت از صغیری طرح دعوا نموده لکن در مقام رسیدگی معلوم می شود مولی علیه در تاریخ تقدیم دادخواست کبیر بوده است. یا شخصی برای طرح دعوا بدیگری تفویض وکالت می کند و او با استفاده از اختیارات مندرج در وکالتنامه وکیل دادگستری انتخاب می کند و وکیل مزبور به وکالت مع الواسطه از شخص اول طرح

دعوا می کند بعد در دادگاه مشخص می شود وکیل اول فاقد حق توکیل غیر بوده است (یحیی جلیلوند ، نشریه کانون وکلای دادگستری ، سال چهارم ، شماره چهاردهم)

سمت عنوان حقوقی است که به شخص اجازه می دهد که از دادگاه رسیدگی به امری را درخواست کند و یا هر عمل و اقدام قانونی را معمول نماید که مربوط به شخص او نمی باشد. بنابراین در مواردی که درخواست رسیدگی به ادعا را شخص خواهان نموده و شخص حقیقی باشد (شخص حقیقی اصیل) مفهوم سمت در نفع مستغرق می گردد به نحوی که با احراز ذی نفعی نوبت به بررسی سمت نمی رسد و تصور شخص ذی نفع و در عین حال بی سمت، به نظر ما غیر ممکن می نماید. قدر مسلم اینکه بر خلاف آنچه برخی از حقوقدانان نظر داده اند، تکلیف دادگاه در بررسی وجود یا عدم سمت، به عنوان شرط اقامه دعوا، زمانی بوجود می آید که درخواست رسیدگی را شخص حقیقی اصیل مطرح نموده باشد. بنابراین منحصراً، در مواردی که درخواست رسیدگی را شخص حقوقی و یا شخص حقیقی غیر اصیل مطرح نموده باشد، دادگاه در مقام تشخیص قابلیت قبول یا رد دعوا، می بایست سمت درخواست کننده را ، در کنار سایر شرایط اقامه دعوا، مورد بررسی قرار داده و در صورت عدم احراز سمت شخصی که اقامه دعوا نموده ، نسبت به صدور قرار رد دعوا اقدام نماید. شخصی که اقامه دعوا نموده و مدعی داشتن سمت است نه تنها باید واجد سمت یعنی نمایندگی از خواهان باشد بلکه باید این نوع نمایندگی یعنی نماینده از اصیل نیز در قانون پیش بینی شده باشد (عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، شماره های ۵۱۵ و ۵۱۷)

بند دوم - ایراد عدم سمت در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح است؟

طرح ایراد مزبور با توجه به ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی باید حداکثر تا پایان جلسه اول دادرسی بعمل آید. اما با توجه به ماده ۹۰ قانون مزبور این امر بدان معنا نیست که طرح ایراد موصوف در سایر جلسات دادرسی امکان پذیر نمی باشد. زیرا با توجه به مفهوم ماده ۹۰ قانون یاد شده طرح ایراد در جلسات بعدی دادرسی صرفاً منجر به این موضوع می شود که می تواند جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رای دهد. بعلاوه با توجه به اینکه ایراد مزبور از جمله موارد مربوط به قواعد امره و نظم عمومی می باشد دادگاه رسیدگی کننده نیز می تواند به آن توجه نموده و در صورت احراز وجود آن حسب مورد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید، عملاً نیز محاکم در هنگام رسیدگی به دعوا در اولین اقدام خود سمت طرفین دعوا را احراز می نمایند. علاوه بر موارد فوق، در ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز نکته ای عنوان شده که ذکر آن در این قسمت ضروری است. مطابق ماده قانونی مزبور «عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی موجب نقض رای در مرحله تجدید نظر نخواهد بوده در این موارد دادگاه تجدید نظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتیکه سمت دادخواست دهنده محرز نباشد دادگاه رای صادره را نقض و قرار رد دعوی بدوی را صادر می نماید»

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

مطابق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند ۵ ماده مزبور طرح ایراد مزبور توسط خواننده پیش بینی شده است بنابراین خواننده می تواند چنانچه سمت خواهان محرز نباشد به این موضوع ایراد کند اما سؤال این است که آیا طرح ایراد مزبور توسط خواهان نیز امکان پذیر است. پاسخ این سؤال مثبت است زیرا همانگونه که طرح دعوا به نمایندگی امکان پذیر است پاسخ و دفاع از دعوا نیز ممکن است با نمایندگی از سوی شخص دیگر (اعم از وکالت قیمومت و ولایت) بعمل آید. بنابراین در صورتیکه سمت خواننده نیز در چنین مواردی محرز نباشد خواهان می تواند به این امر ایراد کند اما تصمیمی که در دادگاه در این خصوص اتخاذ میکند با تصمیمی که در مورد ایراد خواننده اتخاذ می کند متفاوت است علاوه بر موارد فوق بررسی ایراد مزبور توسط دادگاه نیز ضروری است و اساساً طبق رویه ای که در محاکم دادگستری رایج است قضات دادگاهها معمولاً قبل از ورود در ماهیت دعوا موضوع سمت طرفین را احراز نموده و پس از ملاحظه مدارک وارد در ماهیت دعوا شده و رسیدگی را آغاز می نمایند.

بند چهارم - اثر طرح ایراد:

مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود. ایراد عدم سمت نیز مشمول حکم این ماده می باشد و چنانچه توسط طرفین دعوا طرح

شود دادگاه مکلف است ابتدا نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید و پس از تعیین تکلیف در خصوص آن می تواند وارد ماهیت دعوا شود. بدیهی است چنانچه ایراد را وارد تشخیص دهد ورود به ماهیت دعوا موضوعاً منتفی است.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد:

چنانچه دادگاه ایراد را وارد تشخیص دهد مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اقدام به صدور قرار رد دعوا می نماید. ضمناً مطابق ماده ۳۵۰ قانون مزبور چنانچه مرجع تجدید نظر نیز ایراد مزبور را وارد تشخیص دهد، دعوا

را رد می کند. البته این سؤال مطرح می شود که آیا دادگاه می تواند جهت رفع نقص در

این خصوص اخطار رفع نقص برای اصحاب دعوا ارسال نماید به نظر می رسد پاسخ

سؤال منفی است. زیرا اولاً همانگونه که بیان شد مطابق مواد قانونی فوق الاشاره ضمانت

اجرای عدم رعایت تشریفات سمت اصحاب دعوا، صدور قرار رد دعوا تعیین شده

است. ثانیاً: این مورد از موارد نقص دادخواست عنوان نگردیده و ارسال اخطار رفع

نقص در چنین مواردی فاقد مبنای قانونی است. سؤال دیگری که مطرح می شود این

است که چنانچه خوانده جهت پاسخگویی به دعوا سمت نداشته باشد دادگاه چه

تصمیمی خواهد گرفت. پاسخ این است که در چنین مواردی دادگاه چنان رفتار می کند

که گویا خوانده در جلسه دادرسی حضور نداشته اما هر گاه دادگاه ایراد را نپذیرد چه

اقدامی می توان انجام دهد در چنین وضعیتی بهترین روش همان اعتراض به رای صادره

است و عدم پذیرش ایراد می تواند به عنوان یکی از جهات تجدید نظر خواهی مورد توجه قرار گیرد.

بخش یازدهم - ایراد امر مختومه :

مطابق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند شش آن هرگاه دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنها هستند رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد خوانده می تواند به این موضوع ایراد کند.

بند اول - تعریف ایراد امر مختومه :

اقامه دعوا از طرف خواهان علیه خوانده رسیدگی دادگاه و صدور حکم اگر چه در جهت اجرای عدالت است اما باید نزاع و اختلاف فیما بین اصحاب دعوا رانیز فیصله دهد تا محکوم له (خواهان یا خوانده) با قطعیت حکم امکان یابد تا با اطمینان و خیالی آسوده از محکوم به یا مورد دعوا به هر نحوی که مصلحت می داند بهره برداری و از حکم صادره به عنوان دلیل نیز، عند الاقتضاء استفاده نماید. بنابراین با توجه به اینکه با صدور و قطعیت حکم دعوا فیصله می یابد باید راه اقامه و رسیدگی مجدد به چنین دعوایی بسته شود. این مهم معمولاً با ایراد امر قضاوت شده که از سوی خوانده که علی القاعده قبلاً در دعوا پیروز گردیده، مطرح می شود و دادگاه به نوبه خود چنانچه دعوی اقامه شده را همان دعوا تشخیص دهد نسبت به صدور قرار رد دعوا اقدام می نماید (آیین دادرسی مدنی، عبدالله شمس، جلد اول، شماره ۸۱۱) در واقع مراد از اعتبار مرا

مختومه این است که هر گاه یک امر قضایی در دادگستری مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفت و منتهی به صدور حکم قطعی شد طرح مجدد دعوا و تجدید مطلع در آن باب ممکن نیست.

در خصوص مبنای قاعده عقاید مختلفی عنوان شده است ولی بهر تقدیر در حقوق قطع و فصل خصومات و احتراز از تجدید دعاوی و جلوگیری از صدور احکام متعارض و ملاً برقراری نظم و ثبات در روابط حقوقی و اجتماعی از مبانی مهم قاعده اعتبار امر مختومه محسوب می شود و می توان گفت مصالح و منافع اجتماعی مزبور محرک اصلی مقنن در وضع قاعده بوده است به همین اعتبار برای جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی اشخاص و تقلیل موارد اشتباه و خطا در امر دادرسی از طرفی باب تجدید نظر و پژوهش را باز گذاشته و اعتبار امر مختومه را منحصر به احکامی دانسته که موعده اعتراض به آن منقضی شده یا پس از طی مراحل اعتراض و تجدید نظر به قطعیت رسیده (احکام قطعی) و از طرف دیگر رای قطعی مزبور را مطابق با حقیقت فرض نموده و دادرسی را مکلف ساخته در برخورد با چنین رأیی از رسیدگی مجدد امتناع نماید.

با توجه به بند شش ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اینکه تصمیم دادگاه از اعتبار امر مختومه برخوردار باشد شرایط ذیل ضروری است:

۱- تصمیم دادگاه جنبه قضایی داشته باشد: مقصود این است که تصمیم دادگاه ناظر به ماهیت قضیه و قاطع آن بوده یا از جمله قرارهای قاطع دعوا نظیر قرار رد دعوا بعلت

عدم توجه دعوا باشد و بر این مبنی دستورهای اداری و قراردادهای اعدادی دادگاه که پرونده را برای صدور رای مهیا می کند نظیر قرار معاینه و تحقیق محلی و کارشناسی هیچگاه از اعتبار امر مختوم برخوردار نیستند.

۲- رای صادره باید ناظر به امور ترافعی باشد یعنی حاصل دعوا و دفاع متدا عیین بوده و در روابط آنها فصل خصومت کند لذا تصمیمات مربوط به امور حسبی از قبیل تحریر ترکه، مهر و موم که حسب ماده ۱ قانون امور حسبی رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و مرافعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنها نیست و همچنین رای راجع به اعسار که طبیعتاً امری حادث است و بر حسب اوضاع و احوال ممکن است شخص معسر یا متمکن شود از اعتبار قانونی مزبور بهره مند نمی باشد.

۳- رای صادره اعم از حکم یا قرار باید قطعیت یافته باشد بدین معنی که موعد اعتراض و تجدید نظر نسبت به آن مقتضی شده یا در مقام رسیدگی به اعتراض و تجدید نظر خواهی از مرجع تجدید نظر صادر باشد.

۴- طرفین دعوی جدید همان اشخاصی باشند که در دعوی سابق به عنوان اصحاب دعوا مداخله داشته اند یا قانوناً قائم مقام قانونی آنها بحساب آیند. وارث و منتقل الیه و تحت شرایطی طلبکار قائم مقام محسوب می شوند لذا هرگاه مورث محکومیت قطعی یافت وارث نمی تواند مدعی شود که در دعوا مداخله نداشته است و مجدداً طرح دعوا کند یا اگر فروشنده قبلاً در موضوعی نسبت به مبیع محکومیت حاصل نموده نسبت به منتقل الیه نیز چنین حکمی معتبر است.

۵- و بالاخره خواسته و موضوع و مبنای دو دعوای سابق و لاحق نیز ضرورتاً باید متحد و واحد باشد. با حصول شرایط بالا و با توجه به اینکه امتناع از رسیدگی به دعوا که در خصوص آن قبلاً حکم قطعی صادر شده از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است اعم از اینکه خواننده ایراد کرده یا نکرده باشد دادگاه مکلف است به محض اطلاع از سوابق امر قرار رد دعوای خواهان را صادر نماید قرار دادگاه در زمینه قبول ایراد و رد دعوای خواهان مستقلاً قابل تجدید نظر است لیکن تصمیم دادگاه در مورد رد ایراد مستقلاً قابل تجدید نظر نیست و تنها ضمن تجدید نظر خواهی از حکم بر تصمیم دادگاه مبنی بر رد ایراد هم می توان اعتراض کرد مرجع تجدید نظر بدو این قسمت از اعتراض را مورد توجه و رسیدگی قرار می دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

بند دوم: ایراد امر مطروحه در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح است؟ همانگونه که در فوق بیان شد، امتناع از رسیدگی به دعوا که در خصوص آن قبلاً حکم قطعی صادره شده از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است بنابراین علاوه بر اولین جلسه دادرسی طرح آن در هر یک از مقاطع و مراحل دادرسی امکان پذیر می باشد. بنابراین در مرحله و خواهی، تجدید نظر، فرجام، اعتراض ثالث قابل طرح و ترتیب اثر می باشد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

بنابر دلیلی که در فوق بیان شد یعنی آمره بودن قواعد مربوط به ایراد امر مختومه، هر یک از اصحاب دعوا می توانند ایراد مزبور را طرح نمایند. البته بدیهی است که خواهان عقلاً

از طرح ایراد مزبور همواره خودداری می نماید و برعکس همواره ایراد مزبور را مکتوم نگاه داشته و یا از طرق قانونی سعی کند که از آثار آن خلاصی یابد اما طرح ایراد مزبور توسط خواننده یکی از مهمترین طرق دفاعی محسوب می شود. بعلاوه دادگاه رسیدگی کننده نیز چنانچه پی به وجود ایراد مزبور ببرد می تواند با عنایت به آن تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

بند چهارم - اثر طرح ایراد:

مطابق ماده ۸۸ قانون آئین دادرسی مدنی چنانچه ایراد مزبور توسط خواننده طرح شود دادگاه مکلف است قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایرادات طرح شده اتخاذ تصمیم نماید. بنابراین واضح است که صرفاً با طرح ایراد، دادگاه مکلف است ابتدائاً نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید و عدم رعایت این موضوع می تواند از موجبات نقض آراء صادره قلمداد شود.

بند پنجم - اثر پذیرش ورد ایراد :

چنانچه دادگاه ایراد مزبور را وارد تشخیص دهد، مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اقدام به صدور قرار رد دعوا می کند. قرار مزبور بدون تردید دارای اعتبار امر مختومه است. ضمناً چنانچه اصل دعوا قابل تجدید نظر خواهی باشد قرار صادره نیز قابل تجدید نظر خواهد بود. اما در صورت رد ایراد و عدم توجه دادگاه رسیدگی کننده به آن ذی نفع می تواند از این موضوع به عنوان یکی از

جهات تجدید نظر خواهی استفاده نموده و رای صادره را در مرجع تجدید نظر فسخ نماید.

بخش دوازدهم - ایراد عدم اثر قانونی دعوا:

مطابق بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی چنانچه بر فرض ثبوت، دعوا اثر قانونی نداشته باشد (از قبیل وقف وهبه بدون قبض) خوانده می تواند ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، ایراد کند. در ذیل به بررسی این ایراد و آثار و احکام آن می پردازیم.

بند اول - تعریف ایراد عدم اثر قانونی دعوا

با توجه به بند ۷ ماده ۸۴ و نحوه نگارش آن می توان گفت که ایراد عدم اثر قانونی دعوا هنگامی مطرح می شود که دعوای مطروحه قابل اثبات است و اظهارات خواهان همراه با مدرک و دلیل معتبر بیان گردیده اما با این حال و با فرض اینکه دعوای مطروحه ثابت هم شود از آنجائیکه آن دعوا فاقد هر گونه اثر خواهد بود رسیدگی به ماهیت آن ضروری نبوده و دعوای مطروحه باید رد گردد. البته قابل ذکر است که ایراد مزبور از ایراداتی است که برای اولین بار صریحاً در قانون جدید آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب پیش بینی شده است. بنابراین واضح است که متن آن دارای ابهام بوده و خود نیز دارای ایراد است بدین شکل که مطلب مزبور حتی لازم نیست در قالب ایراد مطرح شود زیرا احراز ایراد مزبور مستلزم رسیدگی در ماهیت دعوا و بررسی آن می باشد عدم پیش بینی ایراد مزبور در قانون قدیم احتمالاً از این حیث بوده که چنانچه در خواست

رسیدگی به دعوی شود که بر فرض ثبوت و احراز ادعاهای خواهان اثر قانونی بر آن مترتب نباشد اصولاً ذی نفعی خواهان، این شرط اساسی اقامه دعوا، موجود نمی باشد. همانطور که می دانیم خواهان در صورتی ذی نفع محسوب می شود که با صدور حکم علیه خوانده بموجب قانون نفعی عاید او گردد. به همین سبب بند ۷ ماده ۸۴ از جمله ادعای هبه بدون قبض را از موارد عدم ترتب آثار قانونی به دعوا محسوب و به خوانده حق ایراد داده است. در حقیقت به موجب ماده ۷۹۸ قانون مدنی، هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب، اعم از اینکه مباشر قبض، خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن و اهب اثری ندارد. پس حتی در صورت اثبات ادعای هبه بدون قبض نظر به اینکه نفعی عاید خواهان نمی گردد نمی توان او را ذی نفع دانست همچنین مطابق ماده ۵۹ قانون مدنی اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود. در این مورد نیز همچون مورد هبه بدون قبض می توان بیان نمود که بر فرض ثبوت دعوی وقف بدون قبض هیچگونه نفعی برای خواهان متصور نمی باشد.

بند دوم - ایراد عدم اثر قانونی دعوا در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح

است؟

ایراد مزبور با توجه به ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی لازم است که تا پایان اولین جلسه دادرسی مطرح شود. اما از آنجائیکه ایراد مزبور از جمله ایرادات مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره می باشد لذا طرح آن در هر یک از جلسات دادرسی امکان پذیر است و دادگاه مکلف است نسبت به آن رسیدگی نموده و

اتخاذ تصمیم نماید بعلاوه به همین دلیل طرح این ایراد در هر یک از مراحل دادرسی اعم از واخواهی تجدید نظر خواهی، فرجامخواهی و ... امکان پذیر و قابل ترتیب اثر است. البته همانگونه که قبلاً هم بیان کردیم ایراد مزبور ماهیتاً همان ایراد عدم ذی نفعی است و از لحاظ آثار و احکام شبیه ایراد عدم ذی نفعی خواهان می باشد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

با توجه به صدر ماده ۸۴، طرح ایراد مزبور توسط خوانده پیش بینی شده است بعلاوه ماهیت ایراد مزبور به شکلی است که طرح آن صرفاً توسط خوانده امکان پذیر است و خواهان موضوعاً نمی تواند ایراد را مطرح نماید. اما از آنجائیکه ایراد مزبور از موارد مربوط به نظم عمومی است بنابراین هر گاه قاضی رسیدگی کننده به دعوا متوجه وجود ایراد مزبور شد می تواند با توجه به آن تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

بند چهارم - اثر طرح ایراد :

همانگونه که مکرراً در مورد سایر ایرادات نیز عنوان گردیده مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، صرف طرح ایراد مزبور دادگاه را مکلف می نماید که قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایراد مطروحه تعیین تکلیف نماید زیرا مطابق ماده ۸۸ دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد :

چنانچه ایراد مزبور مورد پذیرش قاضی رسیدگی کننده قرار گیرد، مطابق ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی، اقدام به صدور قرار رد عوا می نماید. قرار مزبور چنانچه اصل دعوا قابل اعتراض باشد قابل تجدید نظر خواهی خواهد بود از سوی دیگر چنانچه قاضی رسیدگی کننده، ایراد مزبور را رد نماید و یا نسبت به آن تعیین تکلیف نکند این امر می تواند به عنوان یکی از جهات تجدید نظر خواهی توسط تجدید نظر خواه مورد استفاده و استناد واقع شود و بدیهی است چنانچه در مرحله تجدید نظر خواهی مورد توجه قرار گیرد از موجبات فسخ رای صادره خواهد بود.

بخش سیزدهم - ایراد عدم مشروعیت:

مطابق بند ۸ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی چنانچه مورد دعوا مشروع نباشد خوانده می تواند ایراد کند. ذیلاً به بررسی احکام و آثار ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا می پردازیم.

بند اول - تعریف ایراد عدم مشروعیت :

همانگونه که در خصوص ایراد قبلی (ایراد عدم اثر قانونی دعوا) توضیح داده شد ایراد فعلی نیز ماهیتاً همان ایراد عدم ذینفعی می باشد. این ایراد نیز برای اولین بار در قانون جدید پیش بینی شده است. علت آن نیز که در قانون قدیم به آن اشاره نشده این است که از شرایط نفع قابل مطالبه در دادگستری مشروع بودن آن است. بنابراین امتیازی که خواهان ادعای دارا بودن آن را می نماید اما مشروع نباشد به سبب فقدان ضمانت اجرای

قانونی نفع محسوب نمی شود تا خواهان ذی نفع تلقی شده و دعوی او قابل رسیدگی باشد. در این خصوص نیز بررسی لازم در جای خود بعمل آمده و نیازی به تکرار آن نیست. مختصراً تصریح می گردد که با توجه به اینکه کلیه مصوبات مجلس می بایست در شورای نگهبان مطرح و عدم مغایرت آنها با شرع مقدس اسلام و قانون اساسی احراز گردد، بنابراین باید گفت هر «نفعی» که در قانون پیش بینی شده مشروع محسوب می شود و دادگاه نمی تواند چنین نفعی را به ادعای مخالفت آن با شرع «غیر شرعی» تلقی نماید.

بند دوم - ایراد عدم مشروعیت در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟
علیرغم حکم ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی که طرح ایرادات را تا پایان جلسه اول دادرسی امکان پذیر می داند از آنجائیکه ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا، از جمله ایرادات مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره می باشد، لذا طرح آن در کلیه جلسات و مراحل دادرسی اعم از واخواهی، تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی و ... امکان پذیر بوده و دادگاه مکلف است به آن ترتیب اثر بدهد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

مطابق ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی طرح ایراد مزبور توسط خوانده پیش بینی شده است. بعلاوه ماهیت ایراد مزبور به شکلی است که طرح آن صرفاً توسط خوانده قابل تصور است. بعلاوه از آنجائیکه ایراد مزبور از جمله موارد مربوط به نظم عمومی و

قواعد امره محسوب می شود لذا چنانچه دادگاه رسیدگی کننده نیز متوجه ایراد مزبور شود لازم است که به آن ترتیب اثر داده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

بند چهارم - اثر طرح ایراد :

طرح ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا موجب آن خواهد شد که دادگاه با توجه به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی به آن رسیدگی نموده و تکلیف ایراد را قبل از ورود در ماهیت دعوا مشخص نماید . بنابراین قبل از اتخاذ تصمیم در خصوص ایراد نمی تواند وارد ماهیت دعوا شود.

بند پنجم - اثر پذیرش ورد ایراد

چنانچه دادگاه رسیدگی کننده ایراد عدم مشروعیت مورد دعوا را وارد بداند و یا رأساً آن را احراز کند مکلف است مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد دعوا را صادر نماید. این قرار چنانچه اصل دعوا قابل اعتراض باشد قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان می باشد و ضمناً در صورت قطعیت از اعتبار امر مختومه هم برخوردار می باشد. از سوی دیگر چنانچه دادگاه با عدم پذیرش ایراد اقدام به رد آن نماید، همچون سایر موارد این موضوع می تواند به عنوان یکی از جهات تجدید نظر خواهی مطرح و در صورت صحیح بودن از موجبات فسخ رای معترض عنه باشد. ضمناً عدم تعیین تکلیف دادگاه در خصوص ایراد و ورود به ماهیت دعوا می تواند به عنوان تخلف انتظامی نیز مورد لحاظ واقع شود.

بخش چهاردهم - ایراد عدم جزمیت :

مطابق بند ۹ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب چنانچه دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد، خوانده می تواند ایراد کند. ایراد مزبور در قانون آیین دادرسی مدنی سابق پیش بینی نشده بود و از ایراداتی است که در قانون جدید خلق شده است. بررسی ماهیت و آثار و احکام ایراد مزبور می پردازیم:

بند اول - تعریف ایراد عدم جزمیت :

همانگونه که در متن بند ۹ ماده ۸۴ ذکر شده جزمی بودن در مقابل احتمالی بودن و ظنی بودن قرار گرفته است و بنابراین منظور از جزمی بودن، همان قطعی بودن است در مقابل احتمالی بودن و نباید آن را در مقابل مردد بودن هم به کار برد زیرا مردد بودن خواسته در هر حال قطعی است و احتمالی و یا ظنی نمی باشد. به عنوان مثال اگر شخصی ملکش در طرح مصوب شهری قرار گیرد، دستگاه مجری طرح مکلف است معوض ملک و یا قیمت روز آن را به مالک پرداخت کند. حال اگر مالک بر همین اساس دادخواستی به طرفیت دستگاه مجری طرح تنظیم و تقدیم نماید و خواسته خود را الزام دستگاه مجری طرح به واگذاری زمینی معوض و یا پرداخت قیمت روز زمین ذکر کند، خواسته مزبور جزمی است و نمی توان به دلیل عدم جزمیت دعوا را رد کرد زیرا همانگونه که بیان شد جزمیت در مقابل مردد بودن قرار نمی گیرد در خصوص مثال فوق نیز دادگاه مکلف است ابتدائاً بررسی نماید که امکان واگذاری زمین معوض به مالک وجود دارد یا خیر؟ در صورتیکه پاسخ منفی باشد باید حکم به پرداخت قیمت روز زمین

صادر کند علیهذا در خصوص ایراد مزبور نیز همچون دو مورد قبل قابل ذکر است که ایراد مزبور از جمله ایرادات دیگری است که در قانون جدید پیش بینی شده و در قانون قدیم ذکری از آن نشده بود. مدعی باید حداقل در مقام ادعا، نسبت به ذی حقی خود قاطع و استوار باشد. بنابراین چنانچه منحصراً احتمال دهد که حق او تضییع و یا انکار شده چنین شرطی وجود ندارد. در اینجا نیز باید گفت چنانچه خواهان خود او دعوا را به صورت جزمی مطرح ننماید چگونه خواهد توانست از دادگاه درخواست رسیدگی و صدور حکم نسبت به حقی نماید که خود او تحقق آن را منحصراً احتمال می دهد. نفع همانطور که گفته شد از جمله باید بوجود آمده باشد بنابراین چنانچه وجود آن از نظر خود مدعی احتمالی باشد مدعی دارا بودن نفع، در چنین حالتی ذینفع محسوب نمی شود.

بند دوم - ایراد عدم جزمیت در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح است؟
با توجه به مطالب پیش گفته چنانچه ایراد مزبور در دعوا وجود داشته باشد چنان نقضی به دعوا وارد می کند که اساساً رسیدگی به دعوا و صدور حکم بر اساس آن را غیر ممکن می نماید بنابراین نه تنها خواننده در اولین جلسه دادرسی می تواند به آن ایراد کند بلکه در سایر جلسات رسیدگی و کلیه مراحل دعوا اعم از واخواهی، تجدید نظر خواهی، فرجامخواهی، اعتراض ثالث و ... طرح ایراد مزبور امکان پذیر و متصور است و دادگاه رسیدگی کننده نیز مکلف به توجه به آن بوده و باید در خصوص آن تعیین تکلیف نماید.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

طرح ایراد مزبور قاعدتاً با توجه به ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، توسط خوانده بعمل می آید، اما همانگونه که گفته شد ایراد مزبور چنان فاحش است که در صورت وجود، رسیدگی به دعوا را غیر ممکن می نمایاند و در چنین صورتی نیز بدیهی است که دادگاه رسیدگی کننده با توجه به ایراد مزبور تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود. البته ماهیت ایراد مزبور به نحوی است که طرح آن قاعدتاً توسط خواهان بعمل نمی آید.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

همچون سایر ایرادات و با توجه به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی با طرح ایراد مزبور دادگاه باید قبل از ورود در ماهیت دعوا تکلیف ایراد را مشخص نماید و در صورت مردود شناختن ایراد می تواند وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی نماید.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد

چنانچه با طرح ایراد مزبور، قاضی رسیدگی کننده آن را صحیح تشخیص دهد و یا خود راساً ایراد را احراز نماید مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب اقدام به صدور قرار رد دعوا می نماید. چنانچه اصل دعوا قابل تجدید نظر خواهی باشد، قرار صادره نیز قابلیت تجدید نظر خواهی خواهد داشت. بعلاوه قرار صادره از اعتبار امر مختومه نیز برخوردار است. از سوی دیگر اگر دادگاه ایراد مطروحه را نپذیرد آن را

مردود اعلام خواهد کرد که همین امر می تواند یکی از جهات تجدید نظر خواهی نسبت به رای صادره قلمداد شود و حتی ممکن است موجب فسخ رای معترض عنه گردد. بعلاوه عدم تعیین تکلیف دادگاه در خصوص ایراد مطروحه و ورود به ماهیت دعوا می تواند از موارد تخلف انتظامی بر شمرده شود.

بخش پانزدهم - ایراد عدم ذی نفعی:

مطابق بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنانچه خواهان در دعوی مربوطه ذی نفع نباشد، خوانده می تواند ایراد کند. ایراد مزبور از مهمترین ایرادات قانون آیین دادرسی مدنی است که در قانون سابق وجود نداشته است ولی همواره مورد نظر بوده است و ذیلاً به طور مفصلتری نسبت به سایر ایرادات به بررسی آن می پردازیم و آثار و احکام آن را بررسی می کنیم.

بند اول - تعریف ایراد عدم ذی نفعی

برای اینکه بتوانیم ایراد عدم ذی نفعی را مشخص نماییم لازم است که مفهوم نفع از دیدگاه آیین دادرسی مدنی مشخص شود. در اصطلاح لغت نفع به معنای سود و فایده است و ذی نفع کسی است که دارای سود و فایده است این مفهوم در آیین دادرسی مدنی نیز دور نیافتاده اما توجه به برخی از نکات ضروری است. در این خصوص مهمترین نکته تفاوت بین ذی نفع و ذی حق است در واقع از لحاظ آیین دادرسی مدنی مفاهیم ذی حق و ذی نفع کاملاً متفاوت بوده و آثار و احکام متفاوتی بر آنها بار است. در واقع همانگونه که در ماده دو قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب قید

گردیده طرح دعوا مستلزم آن است که خواهان ذی نفع باشد اگر چه ممکن است در نهایت حکم به ذی حقی وی صادر نگردد. البته نفع به هر درجه ای که باشد کفایت می کند. برای تشخیص بین ذی حقی و ذی نفعی باید به این موضوع توجه کرد که آیا در فرضی که حق اصلی یا ماهوی مورد ادعا، علیه خواننده اثبات گردد، سودی عاید خواهان خواهد گردید. برای مثال در دعوی اعلام بی اعتباری سند، در مقام بررسی شرط ذی نفع بودن خواهان دادگاه باید احراز نماید که در صورت صدور حکم بی اعتباری سند، امتیازی نصیب خواهان خواهد گردید. بنابراین بر خلاف تصور، دادگاه به وجود یا فقدان حق اصلی خواهان در دعوی اعلام بطلان، نباید توجه کند زیرا در این صورت دو امر اساسی و متمایز یعنی ذی نفعی خواهان و وجود حق اصل خلط می گردد. در حقیقت بررسی وجود یا عدم حق اصلی (اصل موضوع اعتبار یا بی اعتباری سند) در زمانی باید شروع گردد که دادگاه شرایط اقامه دعوا از جمله ذی نفعی خواهان را احراز نموده و در مقام رسیدگی ماهیتی و صدور حکم له یا علیه خواهان است. در نتیجه چنانچه ذی نفعی خواهان موجود نباشد قرار رد دعوا صادر می شود. بنابراین به طور مختصر باید گفت که ایراد عدم ذی نفعی عبارت است از اینکه خواننده مدعی شود خواهان در طرحی دعوی مطروحه هیچگونه نفعی ندارد. ضمناً قابل توضیح است که ایراد مزبور در قانون آیین دادرسی مدنی سابق پیش بینی نشده بود اما همواره به عنوان یکی از ایراداتی که خواننده می توانست بدون پاسخ به ماهیت دعوا مطرح نماید مورد توجه و بررسی قرار می گرفت. در حقیقت به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق دادگاه در صورتی

می تواند به دعوا رسیدگی نماید که شخص یا اشخاص ذی نفع رسیدگی دعوا را درخواست نموده باشند. مفهوم نفع و شرایطی که به شخص اجازه می دهد تا با اقامه دعوا دادگاه را مکلف به رسیدگی نماید مورد بررسی مختصر قرار گرفت. بند دوم - ایراد عدم ذی نفعی در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح است؟

ایراد مزبور در کلیه مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است. در واقع نفع یا عدم نفع خواهان در یک رسیدگی از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار است که نمی توان بنابر حکم مندرج در ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی طرح آن را صرفاً تا پایان جلسه اول دادرسی امکان پذیر دانست بلکه بر عکس طرح ایراد مزبور در سایر جلسات دادرسی امکان پذیر بوده و دادگاه مکلف است جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رسیدگی نموده و اتخاذ تصمیم نماید. بعلاوه بنابر همین دلیلی که ذکر شد طرح ایراد مزبور در تمامی مراحل دادرسی از قبیل، واخواهی، تجدید نظر خواهی و فرجامخواهی امکان پذیر می باشد و دادگاه مکلف است به آن توجه نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

طرح و ایراد عدم ذی نفعی از طرف خوانده امکان پذیر است. در واقع ماهیت ایراد مزبور نیز به شکلی است که طرح آن صرفاً توسط خوانده قابل تصور است زیرا خواهان با طرح دعوا و تقدیم دادخواست مدعی ذی نفعی خود در طرح دعوا می باشد و طرح عدم ذی نفعی خود در دعوا را عقلاً محال می داند. همچنین بنا به دلیلی که در قبل

توضیح داده شد چنانچه قاضی رسیدگی کننده به دعوا ایراد مزبور را رأساً احراز نماید لازم است که به آن توجه نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ کند زیرا همانگونه که بیان شد ایراد مزبور از قواعد مربوط به نظم عمومی و غیر قابل چشم پوشی می باشد.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

همچون سایر ایرادات طرح ایراد مزبور دادگاه را مکلف می کند قبل از ورود در ماهیت دعوا به استناد ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، ابتدا نسبت به ایراد مطروحه رسیدگی نموده و اتخاذ تصمیم نماید و در صورت مردود شناختن ایراد می تواند وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی کند. عدم رعایت این تشریفات می تواند به عنوان تخلف انتظامی مورد پیگیری قرار گیرد.

بند پنجم - اثر پذیرش ورد ایراد

اگر ایراد عدم ذی نفعی مورد پذیرش دادگاه قرار نگیرد باید این مطلب را اعلام نموده و وارد ماهیت دعوا شود. البته چنین اقدامی در صورت غیر قانونی بودن می تواند از موارد تعقیب انتظامی قلمداد شده و حتی به عنوان جهات فسخ آراء صادره و صدور حکم جدید مورد نظر واقع شوند اما چنانچه ایراد عدم ذی نفعی مورد پذیرش قرار گیرد و یا قاضی رسیدگی کننده رأساً آن را احراز کند با ترتیب اثر دادن به آن مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اقدام به صدور قرار رد دعوا نموده و آن را به طرفین ابلاغ می کند. چنانچه اصل دعوا قابلیت تجدید نظر خواهی

داشته باشد قرار صادره نیز قابل تجدید نظر خواهد بود. ضمناً به نظر می رسد که قرار صادره از اعتبار امر مختومه نیز برخوردار باشد.

بخش شانزدهم - ایراد مرور زمان :

ایرد مرور زمان سابقاً در بند ۴ ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق پیش بینی شده بود و آثار و احکام خاصی نیز بر آن مترتب بود. پس از تغییرات و اصلاحاتی که در نظام دادرسی ایران بوجود آمد ایراد مرور زمان از نظام آیین دادرسی رخت بر بست و این نهاد حقوقی خلاف شرع شناخته شد. اما پس از چندین سال و پیرو مشکلات متعددی که در سیستم قضایی ایران بوجود آمد ضرورت طرح موضوع توسط قانونگذار احساس شد و برای اولین بار این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ مورد تصویب قرار گرفت. در سال ۱۳۷۹ نیز قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تصویب شد ولی ایراد مرور زمان به نحویکه در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ درج گردیده بود عنوان نشد در عوض در بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب ذکر شد که اگر «دعوا خارج از مواعد قانونی اقامه شده باشد» خواننده می تواند ایراد کند اگر چه امر مزبور به مرور زمان شباهت دارد و در واقع خود به نوعی مرور زمان محسوب می گردد اما در هر حال با مرور زمانی که در قانون آیین دادرسی کیفری عنوان شده و همچنین با مرور زمانی که در آیین دادرسی مدنی مورد نظر است کاملاً متفاوت است. به عبارت دقیقتر مرور زمان حکمی کلی و راجع به تمامی دعاوی قابل اعمال می باشد اما بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون فعلی صرفاً اظهار

می دارد که دعوا خارج از مواعد قانونی طرح شده باشد و این مواعد قانونی بسیار محدود و معدود می باشند که از جمله آنها می توان به مواعد تجدید نظر خواهی، مواعد شکایت چک، موعد طرح دعوای جلب ثالث اشاره نمود علیهذا صرف نظر از موارد فوق و با عنایت به اینکه همانگونه که بیان شد موارد فوق الذکر نیز هر کدام به نوعی مرور زمان می باشند لذا آثار ایراد مرور زمان به طور خلاصه بررسی می شود.

بند اول - تعریف ایراد مرور زمان

همانگونه که گفته شد مطابق بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در حال حاضر مرور زمان عبارت است از اینکه خواهان دعوای خود را خارج از مواعد قانونی طرح نماید. بنابراین چنانچه خواهان دعوای خود را خارج از موعد قانونی طرح کند می توان گفت که دعوای وی واجد ایراد مرور زمان است. البته تعریف مزبور با تعاریفی که به طور کلاسیک از ایراد مرور زمان ارائه می شود متفاوت است و علت آن نیز نحوه تصویب قانون جدید می باشد.

بند دوم - ایراد مرور زمان در کدامیک از مراحل و مقاطع دادرسی قابل طرح است؟

ایراد مرور زمان به هیچ وجه از قواعد مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره محسوب نمی گردد در واقع مرور زمان محدود کننده اعمال حق اشخاص است و موضوعی کاملاً خلاف اصل می باشد وضع آن نیز مبنا و اساس مصححت اندیشی اجتماعی دارد بنابراین با عنایت به این موضوع طرح ایراد مرور زمان صرفاً مطابق با مواد قانونی قابل پذیرش است. بنابر این مطابق ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور

مدنی ایراد مزبور باید تا پایان جلسه اول دادرسی مطرح شود و چنانچه تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد مطابق ماده ۹۰ همان قانون دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رای دهد. طرح ایراد مزبور در مراحل بعدی رسیدگی امکان پذیر نبوده و چنانچه بعد از جلسه اول رسیدگی نیز طرح شده باشد نمی تواند به عنوان جهات تجدید نظر خواهی عنوان شود.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

با عنایت به نوع ایراد مزبور کاملاً واضح است که طرح ایراد همانگونه که در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نیز بیان شده صرفاً توسط خواننده قابل تصور است و طرح آن توسط خواهان کاملاً منتفی است مگر آنکه خواهان خود در مقابل دعوی متقابل به عنوان خواننده مطرح شده باشد. طرح ایراد مزبور توسط دادگاه رسیدگی کننده نیز شایسته نیست زیرا همانگونه که بیان شد ایراد مزبور از جمله قواعد مربوط به نظم عمومی نمی باشد و چنانچه مورد توجه دادگاه قرار نگیرد، هیچگونه خللی بر اعتبار آراء صادره وارد نمی سازد. بنابراین اگر دادگاه رسیدگی کننده راساً متوجه وجود ایراد فوق شود لازم نیست به آن توجه کند بلکه حتی در صورت توجه و ترتیب اثر به آن ممکن است تحت عنوان تحصیل دلیل برای اصحاب دعوا تخلف انتظامی نیز محسوب گردد.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

با عنایت به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و همچون سایر ایرادات، طرح ایراد مزبور توسط خواننده دادگاه را مکلف می سازد تا قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به آن رسیدگی و تعیین تکلیف نماید. عدم رعایت تشریفات مزبور می تواند از جهات تجدید نظر خواهی و موجبات نقض آراء باشد.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد

چنانچه دادگاه رسیدگی کننده ایراد مرور زمان را نپذیرد با توجه به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی می نماید. در این صورت خواننده چنانچه بر ایراد خود مصر باشد، می تواند آن را در مرحله تجدید نظر خواهی مطرح نماید از سوی دیگر چنانچه دادگاه رسیدگی کننده ایراد مطروحه از سوی خواننده را وارد تشخیص بدهد مکلف است مطابق ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا صادر نماید. چنانچه اصل دعوا قابل تجدید نظر خواهی باشد قرار صادره نیز قابل تجدید نظر خواهی خواهد بود. بعلاوه در صورت قطعیت قرار از اعتبار مختومه برخوردار می باشد و بنابراین طرح مجدد دعوا امکان پذیر نخواهد بود.

بخش هفدهم - ایراد رد دادرسی:

مطابق ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: دادرسی در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند: الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرسی با یکی از اصحاب دعوا

وجود داشته باشد. ب - دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین
مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد. ج - دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث
یکی از اصحاب دعوا باشد، د- دادرس سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان
دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد. ه - بین دادرس و یکی از
طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح
بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد. و- دادرس یا فرزند یا همسر
او دارای نفع شخصی در مورد مطروح باشند.

بند اول - تعریف ایراد رد دادرس

با عنایت به مصادیقی که در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب
برشمرده شده است می توان نتیجه گرفت که ایراد رد دادرس به معنای آن است که
قاضی رسیدگی کننده به دعوا به جهت یکی از جهات مندرج در قانون حق رسیدگی به
دعوا را ندارد. بنابراین ایراد رد دادرس نیز خود به نوعی اشکال دادرس محسوب می
گردد اشکالی که از نوع رابطه بین دادرس و اصحاب دعوا بوجود آمده و تا زمانیکه نوع
رابطه مزبور مطابق قانون اصلاح نگردیده اشکال مزبور به قوت خود باقی است و
رسیدگی به دعوا امکان پذیر نمی باشد. البته مصادیق رد دادرس ارتباطی به تعریف ایراد
رد دادرس ندارد، بلکه در صورتیکه هر یک از مصادیق مزبور وجود داشته باشد طرح
ایراد دادرس امکان پذیر می گردد. اما نکته مهمی که پاسخ به آن ضروری به نظر می
رسد این است که آیا طرح ایراد رد دادرس مستلزم آن است که ایراد مزبور در هنگام

طرح دعوا موجود باشد و یا اینکه اگر سبب ایراد بعداً نیز حادث شود طرح ایراد امکان پذیر است به نظر می رسد که پاسخ سؤال اخیر منفی است زیرا یک مصلحت عمده مانع از این می شود که طرح ایراد مزبور پس از بوجود آمدن سبب آن در حین رسیدگی امکان پذیر گردد. در واقع چنانچه بپذیریم طرح ایراد مزبور در صورتیکه سبب آن در جریان دادرسی بوجود آمده امکان پذیر باشد در این صورت هر یک از اصحاب دعوا هر زمان که تشخیص دهد قاضی رسیدگی کننده دعوا را به نفع او خاتمه نخواهد داد می تواند با طرح دعاوی صوری سبب طرح ایراد را فوراً ایجاد نماید و بر اساس آن قاضی را از رسیدگی به دعوا منع کند بنابراین واضح است به منظور جلوگیری از چنین مفسده ای لازم است که طرح ایراد مزبور را صرفاً در صورتی امکان پذیر بدانیم که نوع رابطه اصحاب دعوا با دادرسی رسیدگی کننده قبل از طرح دعوا شکل گرفته باشد.

بند دوم - ایراد رد دادرسی در کدامیک از مقاطع و مراحل دادرسی قابل طرح است؟
طرح ایراد رد دادرسی در تمامی مقاطع و مراحل دادرسی امکان پذیر است. در واقع نحوه نگارش ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی چنان اهمیتی به ایراد مزبور داده که به طور قطع این ایراد را از جمله مواردی که مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره می باشند برشمرده است. صدر ماده مزبور با بکاربردن عبارت «باید» دادگاه را مکلف ساخته تا چنانچه با سبب ایراد مواجه شود تصمیم مقتضی اتخاذ نموده و از رسیدگی امتناع کند. بنابراین کاملاً واضح است که رفع ایراد مزبور از نظر قانونگذار ضروری بوده و رعایت

آن مربوط به قواعد آمره می باشد و در نتیجه طرح آن در هر مرحله از دادرسی نه تنها امکان پذیر می باشد بلکه به نوعی ضروری و لازم نیز به نظر می رسد.

بند سوم - چه کسی می تواند ایراد را طرح کند؟

همچون سایر ایرادات طرح ایراد مزبور توسط خواننده دعوا امکان پذیر است. بعلاوه از آنجائی که قاضی رسیدگی کننده به دعوا (برخلاف سایر شرایط دعوا) توسط خواهان تعیین نمی شود بنابراین طرح ایراد مزبور توسط خواهان نیز امکان پذیر و منطقی است. بعلاوه ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز قاضی دادگاه را مکلف نموده چنانچه با یکی از اسباب ایراد مواجهه شود از رسیدگی امتناع نماید بنابراین قاضی نیز می تواند به ایراد مزبور توجه نموده و رأساً به آن ترتیب اثر دهد. النهایه اینکه ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی طرح ایراد مزبور را صراحتاً از سوی اصحاب دعوا و قاضی رسیدگی کننده به آن مورد شناسایی و تأیید قرار داده است که این حکم کاملاً منطقی و صحیح است.

بند چهارم - اثر طرح ایراد

همچون سایر ایرادات و با توجه به ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی در صورت طرح ایراد مزبور توسط اصحاب دعوا دادگاه مکلف است قبل از ورود در ماهیت دعوا در خصوص ایراد اتخاذ تصمیم نماید و در صورت مردود شناختن ایراد می تواند وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی نماید.

بند پنجم - اثر پذیرش و رد ایراد

چنانچه ایراد رد دادرسی مورد پذیرش دادگاه واقع نشود قاضی مربوطه مکلف است وارد ماهیت دعوا شده و رسیدگی نماید. چنانچه این امر مورد اعتراض ذی نفع باشد می تواند به عنوان جهات تجدید نظر خواهی از آن استفاده نموده و رای صادره را فسخ نماید. اما چنانچه ایراد رد دادرسی مورد پذیرش دادگاه قرار گیرد و یا قاضی مربوطه رأساً آن را احراز نماید مکلف است با توجه به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی با ذکر جهت، قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده و رسیدگی نسبت به مورد را به دادرسی یا دادرسان دیگر دادگاه محول نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرسی به تعداد کافی باشد پرونده را برای تکمیل دادرسی یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال دارد و در صورتیکه دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد پرونده را به نزدیکترین دادگاه همعرض ارسال نماید.

بخش هیجدهم - ایراد عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست

همانگونه که در تعریف ایراد بیان شد ایراد عبارت است از اشکال و نقص دعوا بنابراین با توجه به اینکه عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست در واقع نقص و اشکال دعوا محسوب می گردد بنابراین و به طور قطع عدم رعایت هر یک از شرایط قانونی دادخواست می تواند منشأ طرح ایراد قرار گیرد. شرایط قانونی تنظیم دادخواست و طرح دعوا در مواد ۵۱ الی ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و برخی قوانین پراکنده دیگر برشمرده شده است که با توجه به قوانین مزبور و به

شرحی که در ادامه خواهد آمد ایرادات مورد نظر به طور اجمال مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

بند اول - لزوم پرداخت هزینه دادرسی

خواهان مکلف است مطابق قانون هزینه دادرسی دعوی خود را پرداخت نماید هزینه دادرسی حسب مورد اینکه خواسته مالی و یا غیر مالی باشد متفاوت است بعلاوه نحوه تقویم خواسته مالی نیز تأثیر فراوانی بر میزان هزینه دادرسی دارد مطابق بند ۱ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در صورتیکه به دادخواست و پیوستهای آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا هزینه یاد شده تأدیه نشده باشد دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن آن باید از حیث هزینه دادرسی تکمیل شود. در چنین صورتی مدیر دفتر دادگاه ظرف دور روز نقص مورد نظر را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده (۱۰) روز به او مهلت می دهد تا نقص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشاور، الیه جانشین او صادر می کند رد میگردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید رای دادگاه در این خصوص قطعی است. اما اگر مدیر دفتر به ایراد مزبور توجه نکرد و دادخواست بدون الصاق تمبر دادرسی به جریان افتاد تکلیف چیست؟ در چنین وضعیتی چنانچه خواننده متوجه موضوع شود می تواند به این امر ایراد کند و بعلاوه مطابق ماده ۶۶ قانون آیین

دادرسی مدنی نیز اگر دادگاه رسیدگی کننده نیز متوجه آن شود می تواند راساً به آن ترتیب اثر دهد. در چنین وضعیتی دادگاه جهت نقص را قید نموده پرونده را به دفتر اعاده می دهد. موارد نقص طی اخطاریه ای به خواهان ابلاغ می شود خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده (۱۰) روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می باشد، رای دادگاه در این خصوص قطعی است سؤال دیگر این است که هر گاه دادگاه رسیدگی کننده به ایراد مزبور توجهی ننمود و اقدام به رسیدگی و صدور رای کرد رای صادره چه وضعیتی خواهد داشت ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی پاسخ این سؤال را می دهد مطابق ماده مذکور عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی موجب نقض رای در مرحله تجدید نظر نخواهد بود. در این موارد دادگاه تجدید نظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده (۱۰) روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتیکه سمت دادخواست دهنده محرز نباشد دادگاه رای صادره را نقض و قرار رد دعوای بدوی را صادر می نماید.

بند دوم - لزوم الصاق تمبر اوراق پیوست دادخواست

عدم الصاق تمبر اوراق پیوست دادخواست نیز می تواند از موجبات طرح ایراد توسط خواننده باشد مطابق بند ۱ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه به پیوستهای

دادخواست برابر قانون تمبر الصاق نشده باشد مدیر دفتر دادگاه مکلف است ظرف دو روز نقض دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده (۱۰) روز به او مهلت می دهد تا این نقص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشاورالیه، جانشین او صادر می کند رد می گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در اینخصوص قطعی است. چنانچه مدیر دفتر بدون توجه به ایراد مزبور دادخواست را به جریان بیاورد خواننده می تواند به این موضوع ایراد کند قاضی دادگاه نیز می تواند راساً به آن توجه نماید. در این صورت مطابق ماده ۶۶ قانون سابق الذکر، دادگاه با ذکر جهات نقص پرونده را به دفتر اعاده می دهد و دفتر مکلف است تشریفات رفع نقص را همچون موارد قبل بعمل آورد. اما در صورتیکه دادگاه نیز به نقص مزبور توجه نکند و با رسیدگی به دعوا اقدام به صدور رای نماید در این صورت این امر می تواند یکی از جهات تجدید نظر خواهی قلمداد شده و در این صورت مطابق با ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه تجدید نظر استان راساً تشریفات رفع نقص را بعمل آورده و در صورت عدم امکان رفع نقص اقدام به صدور قرار رد داد دعوی بدوی می نماید. به نظر می رسد رای صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی است.

بند سوم - لزوم برابر با اصل کردن اوراق پیوست دادخواست

مطابق ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید و مطابقت آنها را نیز با اصل گواهی کرده باشد. مقصود از گواهی، آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می شود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل گواهی کرده باشد در صورتیکه رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باشد باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارتخانه ها و یا کنسولگری های ایران گواهی شده باشد. بدیهی است در صورتیکه پیوستهای دادخواست برابر با اصل نشده باشند این امر به منزله نقص دادخواست بوده و مدیر دفتر بر اساس وظایف قانونی خود و مطابق با ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی مکلف است تشریفات رفع نقص را بعمل آورد. در صورتیکه دادخواست مزبور بدون رعایت تشریفات مزبور به جریان بیفتد و تحت رسیدگی قرار گیرد خوانده می تواند به این نقص دادخواست ایراد نموده و دادگاه نیز می تواند رسماً به آن توجه کند در این صورت مطابق ماده ۶۶ همان قانون دادگاه پرونده را جهت رفع نقص به دفتر اعاده می دهد اما در صورتیکه دادگاه نیز به این امر توجه نکند و اقدام به صدور رای نماید خوانده می تواند ضمن تجدید نظر خواهی از رای صادره به این موضوع نیز اشاره نماید در این صورت اگر دادگاه نقص مزبور را وارد تشخیص دهد مطابق ماده ۳۵۰ همان قانون رسماً اقدام به اجرای تشریفات رفع نقص می

نماید و در صورت عدم امکان رفع نقص با صدور قرار، دعوای بدوی را رد خواهد کرد
(پس از نقض دادنامه بدوی) رای صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی است.

بند چهارم - لزوم الصاق تمبر مالیاتی بر روی وکالتنامه های وکلای دادگستری

مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم، وکلاء دادگستری و کسانی که در محاکم
اختصاصی وکالت می کنند مکلفند در وکالتنامه های خود رقم حق الوکاله ها را قید
نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی الحساب مالیاتی روی وکالتنامه تمبر الصاق و
ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر حسب مورد نباید کمتر از میزان مقرر در زیر باشد:

.....تبصره ۱ در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد وکالت وکیل با

رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاهها و مراجع مزبور قابل
قبول نخواهد بود مگر در مورد وکالت های مرجوع از طرف وزارتخانه ها و موسسه
های دولتی و شرکتهای دولتی و شهرداریها و موسسه های وابسته به دولت و شهرداریها
که محتاج به ابطال تمبر روی وکالت نامه نمی باشند. بنابراین با توجه به قانون مزبور

واضح است چنانچه وکیل اقدام به طرح دعوا نموده باشد و تمبر مالیاتی را الصاق نکرده
باشد وکالتنامه وی پذیرفته نخواهد شد و دعوای مطروحه نیز رد می شود اما چنانچه

مدیر دفتر و دادگاه به این نقص توجه ننموده باشند دادگاه تجدید نظر با عنایت به ماده
۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی می تواند بدون رعایت تشریفات رفع نقص مستقیماً اقدام

به صدور قرار رد دعوای بدوی نماید رای صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی
است.

بند پنجم - سایر نواقص مربوط به دادخواست :

صرف نظر از نواقصی که در خصوص دادخواستهای تقدیمی به محاکم برشمرده شد به طور کلی دادخواست هر نقص شکلی دیگری که داشته باشد لازم است که توسط خواهان رفع شود و در صورتیکه دادخواست بدون رفع نقص و عدم توجه مدیر دفتر به جریان بیافتد خواننده می تواند به این موضوع ایراد نموده و جهات رد دادخواست را فراهم سازد. البته در چنین مواردی به طور کلی محاکم مطابق با مواد ۶۶ و ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام به رفع نقص از دادخواست می نمایند. خلاصتاً اینکه کلیه نواقص دادخواست می توانند به عنوان سبب طرح ایراد از سوی خواننده مورد توجه باشند البته طرح ایرادات مزبور مشمول احکام کلی راجع به ایرادات می باشد و به جهت جلوگیری از تکرار از بیان تفصیلی آنها خودداری میگردد. از جمله نواقصی که می توان به آن اشاره کرد عدم تقویم خواسته در دعوای مالی و یا اشتباه تقویم نمودن خواسته می باشد که در صورت عدم توجه دفتر به نقص مزبور می تواند به عنوان ایراد توسط خواننده مورد اشاره قرار گیرد.

بخش نوزدهم - ایراد تفکیک دعوا:

بموجب ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر

اینصورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید.

ظاهر ماده مزبور حکایت از آن دارد که اگر قاضی در هر حالتی قادر باشد به دعاوی مختلفی که در یک دادخواست تقدیم شده اند رسیدگی نماید نیازی نیست که آنها را از یکدیگر تفکیک کند اما به نظر می رسد که استناد به ظاهر ماده چندان صحیح نیست زیرا به نظر می رسد که توانایی دادگاه که از آن در ماده مزبور نام برده شده است یک نوع توانایی نوعی می باشد و نه توانایی شخصی قاضی و دادگاه رسیدگی کننده بنابراین اگر شخصی دعاوی متعددی را علیه اشخاص مختلف در یک دادخواست طرح نمود دادگاه مکلف است دعاوی را از یکدیگر تفکیک نماید و در صورت صلاحیت به هر کدام جداگانه رسیدگی نماید حتی اگر دادگاه مربوطه عملاً توانایی رسیدگی به دعاوی مزبور را طی یک دادخواست داشته باشد. علیهذا چنانچه نکته مزبور در تنظیم دادخواست و طرح دعوا رعایت نشده باشد و دادخواست به جریان افتاده باشد خواننده می تواند به این امر به عنوان یکی از نواقص دعوا ایراد نماید. البته به نظر نمی رسد که ایراد مزبور از جمله موارد مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره باشد بنابراین با توجه به احکام کلی مربوط به ایرادات طرح آن در جلسه اول دادرسی امکان پذیر است البته با توجه به متن ماده مورد اشاره قاضی دادگاه هر زمان که این موضوع را تشخیص دهد می تواند به آن ترتیب اثر دهد البته طرح ایراد مزبور و یا توجه به آن توسط دادگاه مانع طولانی در جریان دادرسی ایجاد نمی کند بلکه دادگاه صرفاً با تفکیک دعاوی متعدد هر یک از آنها

را به مرجع صالح ارسال می نماید و یا به طور جداگانه به آنها رسیدگی می کند. طرح ایراد مزبور دارای شرایطی نیز می باشد از جمله اینکه دعاوی متعدد نباید با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند بنابراین اگر دعاوی متعدد با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند دادگاه نه تنها نمی تواند دعاوی را از یکدیگر تفکیک نماید بلکه مکلف است مطابق ماده ۱۰۳ قانون یاد شده به تمامی آنها یکجا رسیدگی کند و حتی اگر دعاوی متعدد در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد. از سوی دیگر اگر دعاوی متعدد را بتوان با یکدیگر مورد رسیدگی قرار داد به نحویکه خللی بر جریان و دقت دادرسی وارد نسازد، باز هم نمی توان دعاوی مزبور را تفکیک کرد. در خصوص اثر طرح ایراد نیز باید عنوان داشت که دادگاه تکلیفی ندارد نسبت به ایراد مزبور اظهار نظر نماید و عدم اظهار نظر در این خصوص جهت نقص دادنامه صادره نیز نمی باشد. در پایان همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد قابل ذکر می داند که ترتیب اثر دادن به ایراد مزبور و پذیرش آن هیچ گونه مانعی در جریان دادرسی ایجاد نمی کند بلکه با تفکیک دعاوی به طور جداگانه به آنها رسیدگی شود و یا در صورت عدم صلاحیت دعوا به مرجع صالح ارسال می شود.

بخش بیستم - ایراد اناطه

همانگونه که می دانیم معمولاً اناطه تحت عنوان قرار اناطه مورد بررسی قرار می گیرد اما با توجه به تعاریفی که در خصوص ایراد ارائه شد می توان اظهار داشت که سخن گفتن از ایراد اناطه نیز صحیح می باشد. مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی

و انقلاب در امور مدنی هرگاه رسیدگی به دعوا، منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. در این مورد خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می شود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید. حال اگر دادگاه به این امر توجه نکند اصحاب دعوا می توانند به این موضوع ایراد نمایند به نظر می رسد که طرح ایراد مزبور توسط هر یک از طرفین دعوا امکان پذیر است. البته شاید در نگاه اول به نظر برسد که دادگاه رسیدگی کننده در هر حال متوجه ایراد مزبور خواهد شد و تصمیم مقتضی بر اساس آن صادر خواهد کرد اما قابل ذکر است که همیشه چنین وضعی وجود ندارد و در موارد بسیاری دیده شده که دادگاه بدون اثبات مقدمه حکم خود اقدام به صدور آراء اشتباه نموده بنابراین طرح ایراد مزبور به هیچوجه دور از ذهن نمی باشد. به نظر می رسد که ایراد مزبور مشمول احکام کلی راجع به ایرادات می باشد بنابراین لازم است که در جلسه اول دادرسی طرح شود بعلاوه ایراد مزبور قاعدتاً در زمره ایراداتی است که مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره می باشند لذا طرح آن در تمامی جلسات دادرسی امکان پذیر است و بعلاوه با توجه به حکم ماده قانونی یاد شده قاضی دادگاه نیز مکلف است به آن توجه نموده و قبل از ورود در ماهیت دعوا نسبت به آن رسیدگی نماید بدیهی است در صورت عدم توجه دادگاه به این ایراد و صدور رای ذی نفع می تواند بر اساس آن به

رای صادره اعتراض نموده و حتی موجبات نقض رای را نیز فراهم آورد. اثر پذیرش ایراد نیز این خواهد بود که دادگاه رسیدگی به دعوا را تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می کند و به جهت جلوگیری از تضییع حق ذی نفع به خواهان یک ماه مهلت می دهد که در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید چنانچه خواهان این اقدام را در مهلت مقرر انجام دهد دعوای اصلی در وضعیت متوقف باقی می ماند اما در غیر این صورت قرار رد دعوا توسط دادگاه صادر می شود به نظر می رسد که قرار صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی است زیرا در ذیل ماده یاد شده صراحتاً قید شده است که خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا کند. البته شاید قطعی بودن قرار صادره را بتوان بر خلاف قواعد دادرسی دانست و بنابراین باید پذیرفت که هر گاه اصل دعوا قابل تجدید نظر خواهی می باشد قرار مزبور نیز قابل اعتراض خواهد بود در پایان قابل ذکر است که طرح ایراد مزبور در مرحله تجدید نظر نیز امکان پذیر است و دادگاه تجدید نظر نیز می تواند دعوای تجدید نظر خواهی را متوقف نموده و در صورت عدم طرح دعوا از سوی خواهان قرار رد دعوا را صادر نماید کاملاً واضح است که در چنین وضعیتی نیز طرح مجدد دعوا امکان پذیر است و قرار صادره از اعتبار امر مختومه برخوردار نمی باشد.

بخش بیست و یکم - اعتراض (ایراد) به بهای خواسته

بند اول - مقدمه

مطابق بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی تعیین خواسته و بهای آن در دعاوی مالی از تکالیف خواهان و شرط لازم الرعایه در تنظیم دادخواست محسوب می گردد مطابق ماده ۵۳ قانون مزبور عدم رعایت این شرط موجب توقیف دادخواست توسط دادگاه گردیده و بر همین اساس مطابق ماده ۵۴ همان قانون مدیر دفتر دادگاه مکلف است ظرف دو روز نقص مزبور را به طور کتبی (و مفصل) به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشاور الیه، جانشین او صادر می کند، رد می شود. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در این خصوص قطعی است.

مطالب فوق به روشنی گویای این موضوع است که تقویم خواسته به شکل قانونی از شرایط اساسی پذیرش دادخواستهای حقوقی بوده و عدم رعایت آن حتی ممکن است منتهی به صدور قرار رد دادخواست شود.

بند دوم - آثار حاکم بر تقویم خواسته :

مطابق قانون آیین دادرسی مدنی نحوه تعیین خواسته و میزان آن دارای آثار مهمی بر جریان رسیدگی دعاوی بوده و حقوق اصحاب دعوا را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد آثار مزبور به ترتیب ذیل مورد بررسی قرار می گیرند:

۱- اثر تقویم خواسته بر هزینه دادرسی :

مطابق ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در اکثر دعاوی مالی، بهای خواسته، مبنا و مأخذ محاسبه و پرداخت هزینه دادرسی می باشد. به عنوان مثال مطابق شق الف بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول هزینه دادرسی دعاوی مالی در مرحله بدوی حسب مورد، یک و نیم و یا دو درصد ارزش خواسته می باشد. ضمناً باید توجه نمود که دقت در تعیین بهای خواسته، از حیث هزینه دادرسی دارای ارزش فوق العاده ای است و بر همین اساس وکلای دادگستری همواره سعی می کنند بهای خواسته دعاوی خود را به شکلی تعیین نمایند که موکلین و یا خود ایشان متحمل کمترین هزینه دادرسی می شوند.

۲- اثر تقویم خواسته بر قطعی یا غیر قطعی بودن آراء صادره :

تعیین دقیق بهای خواسته در دعاوی مالی، از حیث تشخیص قطعی یا غیر قطعی بودن آراء صادره، حائز اهمیت اساسی است. بر همین اساس، مفهوم مخالف ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی بر این موضوع دلالت دارد که دعاوی مالی که خواسته آنها، معادل ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال و یا کمتر از آن تعیین شده است قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی

است.

۳- اثر تقویم خواسته در تعیین مرجع اعتراض به رای :

مطابق بند الف ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی احکام صادره در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون (۳/۰۰۰/۰۰۰) ریال متجاوز باشد قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد. همچنین مطابق شق اول بند الف ماده ۳۶۷ قانون مزبور احکامی که خواسته آن بیش از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد (و به جهت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته باشند) قابلیت فرجامخواهی در دیوانعالی کشور را دارا می باشند.

بند سوم - نحوه تقویم خواسته

تقویم خواسته صرفاً در دعاوی مالی متصور است و طرح بحث در دعاوی غیر مالی موضوعاً منتفی است. بعلاوه در دعاوی مالی با توجه به نوع و کیفیت خواسته نحوه تعیین بهای خواسته نیز متفاوت خواهد بود. این موضوع در ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است که به ترتیب ذیل و با توجه به نوع خواسته دعاوی مالی به بررسی آن می پردازیم:

۱- خواسته پول رایج ایران باشد:

ممکن است که خواسته خواهان در دادخواست تقدیمی پول رایج ایران باشد بعلاوه ممکن است خواسته مزبور در هنگام تقدیم دادخواست میزان مشخصی وجه نقد بوده و یا اینکه تعیین میزان آن در هنگام تقدیم دادخواست امکان پذیر نباشد. موضوع در هر یک از دو فرض مذکور بررسی می گردد:

الف - خواسته مبلغ مشخصی وجه رایج ایران باشد : در این صورت مطابق ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی بهای خواهی خواسته عبارت است از مبلغ مورد مطالبه در واقع در چنین مواردی، اساساً موضوع تعیین بهای خواهی خواسته منتفی است زیرا قید کردن خواسته و تعیین بهای آن یک عمل واحد است و سخن گفتن از تقویم خواسته به شکل جداگانه بی معنی است.

ب - خواسته مبلغ نامشخصی پول رایج ایران باشد : در برخی از دعاوی که خواسته آنها وجه نقد است تعیین دقیق مبلغ خواسته در هنگام تقدیم دادخواست امکان پذیر نبوده و مستلزم انجام اقداماتی از قبیل ارجاع امر به کارشناسی توسط دادگاه رسیدگی کننده می باشد از جمله این دعاوی می توان به دعوی مطالبه بهای ملک، مطالبه خسارت تاخیر تأدیه مطالبه اجرت المثل، مطالبه خسارت و ... اشاره نمود به طور قطع خواسته چنین دعاوی وجه رایج ایران است زیرا جبران خسارت در دعاوی فوق و موارد مشابه، صرفاً از طریق پرداخت وجه رایج ایران قابل تصور است.

در این مورد با توجه به بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین خواهان تکلیفی در تقویم خواسته ندارد و در صورت لزوم خواسته از طریق دادگاه رسیدگی کننده تقویم خواهد شد. در این خصوص قانون اخیر الذکر بیان می دارد که : «در صورتیکه قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، مبلغ دو هزار (۲/۰۰۰) ریال تمبر الصاق و ابطال می شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم

دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید».

اولین پرسشی که در این خصوص مطرح می شود این است که آیا در چنین مواردی خواهان مجاز است که مبلغ خواسته خود را به شکل قطعی و منجز مشخص نماید؟ به عنوان مثال اگر خواسته خواهان مطالبه بهای روز ملکی باشد آیا می تواند در هنگام تقدیم دادخواست بهای قطعی آن را مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان اعلام نماید؟

با توجه به اینکه در این مورد در قوانین مربوطه منعی مشاهده نمی شود لذا پاسخ به سؤال فوق مثبت است . اما واضح است که دادگاه رسیدگی کننده صرفاً مجاز است در محدوده خواسته خواهان اقدام به رسیدگی و صدور رای نماید. بنابراین چنانچه با ارجاع موضوع به کارشناسی مشخص گردد که بهای روز ملک بیش از مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان است دادگاه مربوطه مجاز نیست که نسبت به مازاد مبلغ مزبور اقدام به صدور رای به نفع خواهان نماید ولی اگر قیمت اعلامی توسط کارشناس پایین تر از قیمت اعلامی توسط خواهان باشد بهای اعلامی توسط کارشناس، ملاک اتخاذ تصمیم دادگاه رسیدگی کننده خواهد بود.

سؤال دوم این است که اگر خواهان در این گونه دعاوی هیچ گونه مبلغی به عنوان بهای خواسته در ستون خواسته قید ننماید و دادگاه رسیدگی کننده نیز دعوی مربوطه را رد نماید آیا رای صادره قابل تجدید نظر خواهی است یا خیر؟ (قابل ذکر است که آرای که

خواسته آنها معادل ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا کمتر از آن باشد قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی است)

همانگونه که بیان گردید در این گونه دعاوی خواهان تکلیفی برای تقویم خواسته ندارد، بنابراین عدم تقویم خواسته از سوی خواهان نقص دادخواست محسوب نمی شود بنابراین دادگاه نیز تکلیفی در ارسال اخطار رفع نقص برای ذی نفع دعوا ندارد؛ لذا باید نتیجه گرفت که هرگاه خواهان خواسته خود را تقویم ننموده باشد و دعوی وی رد شود، رای صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر خواهی است. (ضمناً قابل توجه است که مطابق ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی، اگر از دادخواست بدوی رفع نقص نشده باشد، دادگاه تجدید نظر مکلف است به دادخواست دهنده بدوی اخطار کند، که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید).

اما موضوع دیگر این است که خواهان چه اقدامی باید انجام دهد تا اگر در چنین مواردی دعوی وی رد شد اولاً بتواند نسبت به رای صادره اعتراض نماید و ثانیاً قیمت خواسته را به شکل منجز تعیین نماید؟ در عمل دیده می شود که وکلای دادگستری، در چنین مواردی با استفاده از قید «فعلاً» خواسته دعوا را به مبلغ اندکی تقویم می نمایند تا از این طریق هم از صدور رای قطعی علیه خود جلوگیری نمایند و هم اینکه قیمت خواسته را به شکل منجر و قطعی بیان ننموده باشند و لذا دادگاه رسیدگی کننده نیز مجاز است نسبت به مبلغی مازاد بر مبلغ اعلامی توسط خواهان اقدام به صدور رای نماید. این رویه صحیح و منطبق با اصول دادرسی و حقوق اصحاب دعوا است. آخرین سؤال این است

که اگر خواهان در چنین دعاوی بهای خواسته خود را به شکل قطعی و یا غیر قطعی تعیین نمود آیا اعتراض به بهای خواسته امکان پذیر است؟

پاسخ به این سؤال نیز منفی است زیرا بدیهی است که اگر دادگاه رسیدگی کننده در چنین مواردی دعوی مطروحه را قابل پذیرش بداند، اقدام به تعیین قیمت واقعی خواسته (که ملاک کلیه آثار قانونی مربوط می باشد) خواهد نمود و بنابراین اعتراض به بهای خواسته اعلامی توسط خواهان، وجاهت نخواهد داشت.

۲- خواسته پول غیر رایج ایران و یا سکه طلا و نقره باشد:

اگر خواسته دعوا پول غیر رایج ایران و یا تعدادی مسکوک طلا و نقره باشد خواهان مکلف است که بهای خواسته خود را تعیین نموده و همین مبلغ بهای خواسته می باشد و دادگاه نمی تواند رأساً قیمت واقعی خواسته را تعیین نماید. در این خصوص نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۴۶ مورخ ۷۱/۷/۱۴ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه نیز مؤید همین مطلب است نظریه مزبور اشعار می دارد: «آنچه مورد مطالبه است تعدادی سکه می باشد نه بهای سکه بنابراین در تقویم بهای خواسته، بهای واقعی مطرح نیست، به استناد بند «۴» ماده (۷۸) قانون آیین دادرسی مدنی، بهای خواسته ای که از طرف خواننده دعوا نسبت به آن اعتراض نشده است همان است که خواهان تعیین نموده است.»

۳- خواسته راجع به منافع و حقوقی باشد که باید در مواعد معین استیفا یا پرداخت شود:

در این حالت با توجه به معین و یا مادام العمر بودن حقوق مزبور دو فرض زیر قابل بررسی است:

الف - منافع و حقوق یاد شده محدود به زمان معین باشد: در این حالت مطابق بند ۳ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می داند.

ب - منافع و حقوق یاد شده مادام العمر باشد: در این حالت مطابق قسمت دوم بند ۳ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی، بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیضاء کند.

۴- خواسته اموالی غیر از وجه نقد باشد :

در این مورد مطابق بند ۴ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و اعتراض نکرده مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد بنابراین در چنین مواردی تعیین بهای خواسته، تکلیف خواهان، و تعیین «میزان» بهای خواسته حق وی می باشد و لذا خواهان می تواند خواسته خود را هر مقدار که تشخیص می دهد تقویم نماید و اگر مبلغ مزبور تا جلسه اول دادرسی مورد اعتراض خوانده قرار نگیرد ملاک تعیین کلیه آثار مربوط به بهای خواسته قرار خواهد گرفت.

در عمل، خواهان همواره سعی می کند که در اینگونه موارد، بهای خواسته را به نحوی تعیین نماید که اولاً کمترین هزینه دادرسی را پرداخت نماید و ثانیاً حسب مورد رای

صادره از دادگاه، قطعی و یا قابل تجدید نظر باشد. در این خصوص توجه به نکات ذیل ضروری است:

نکته اول - با توجه به اینکه مطابق قانون جدید، آرای که خواسته آنها معادل ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا کمتر می باشد، قطعی می باشند، لذا اگر خواهان بخواهد آرای که در دعوا صادر می شود قابل تجدید نظر خواهی بوده و بعلاوه کمترین هزینه دادرسی را نیز پرداخت نماید بهای خواسته خود را به مبلغ ۳/۱۰۰/۰۰۰ ریال تقویم می نماید. ضمناً اگر بخواهد که رای صادره قابل فرجام خواهی نیز باشد با توجه به قانون جدید باید خواسته را به مبلغ ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین نماید.

نکته دوم - اگر در دعوایی به عنوان خواهان تشخیص می دهیم که خوانده به طور قطع به بهای خواسته اعتراض می کند بهتر است که خواسته را به نحوی تعیین نماییم که اعتراض به بهای خواسته قابل پذیرش نباشد تا از این طریق از اطاله دادرسی و پرداخت هزینه دادرسی بر اساس بهای واقعی خواسته جلوگیری نماییم. بنابراین لازم است که در وضعیت فعلی بهای خواسته را حداقل معادل ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین نماییم.

نکته سوم - در بسیاری از دعاوی که توسط اشخاص و نهادهای معاف از پرداخت هزینه دادرسی مطرح می گردند دیده می شود که خواهان خواسته خود را به بهای واقعی و حتی بیشتر از آن نیز تقویم می نماید در صورتیکه خوانده در دعوا محکوم شود هزینه های سنگین تجدید نظر خواهی که براساس بهای خواسته تعیین می شوند شخص را از تجدید نظر خواهی منصرف نماید. در اینگونه موارد تنها راه قابل پیشنهاد این است که

خواننده دفاع کامل و محکم خود را جهت رد دعوی خواهان در مرحله بدوی بعمل آورد تا مجبور به تجدید نظر خواهی و پرداخت هزینه های آن نگردد.

۵- خواسته ، اعمال حقوق مالی باشد:

در موارد بسیاری ممکن است که خواسته دعوا، نه پول و یا اموال بلکه حقوق مالی باشد، در این صورت دعوا مالی قلمداد شده و تعیین بهای خواسته آن ضروری است مواردی همچون الزام به تنظیم رسمی مالکیت، ایفای تعهد، ابطال سند مالکیت و..... جملگی از حقوق مالی اشخاص بوده و در زمره اینگونه دعاوی قرار دارند. در اینگونه موارد نیز تعیین میزان بهای خواسته همچون مورد قبل از حقوق خواهان بوده و در صورتیکه تا اولین جلسه دادرسی خواننده نسبت به آن ایراد و اعتراضی نکرده باشد مبنای تعیین کلیه آثار ناشی از بهای خواسته خواهد بود.

نکته مهمی که در چنین خواسته هایی همواره مورد بحث قرار می گیرد مشکل مربوط به تفکیک دعوی مالی و غیر مالی از یکدیگر می باشد که اختلاف نظرات بسیاری را در بین حقوقدانان بوجود آورده و در صورت امکان در آینده به آن خواهیم پرداخت.

۶- خواسته پول خارجی باشد:

مطابق بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی اگر خواسته پول خارجی باشد ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود. بنابراین در این مورد نیز همچون مورد بند ۴، تعیین بهای خواسته صرفاً از حیث محاسبه هزینه دادرسی و تعیین مرجع تجدید نظر خواهی حائز

اهمیت است و واضح است که صدور حکم صرفاً در محدوده خواسته خواهان و بر اساس پول خارجی (و نه معادل ریالی آن) بعمل خواهد آمد. ضمناً با توجه به صراحت ماده فوق الذکر تقویم خواسته به کمتر از نرخ رسمی پول خارجی مجاز نبوده و در صورت اقدام بدین نحو، این امر نقص دادخواست محسوب می گردد.

بند چهارم - اعتراض به بهای خواسته

۱- مقدمه :

همانگونه که قبلاً بیان شد، بهای خواسته دارای آثار بسیار مهمی است و با توجه به اینکه تعیین آن در غالب موارد در اختیار خواهان است. لذا خواهان همواره بهای خواسته را به نحوی تعیین می کند که آثار ناشی از آن را به نفع خود تغییر دهد. به عنوان مثال در بسیاری از دعاوی خواهان سعی می کند که بهای خواسته را به نحوی تعیین نماید که حداقل هزینه دادرسی را پرداخت کند. با توجه به این امر قانونگذار تحت شرایطی به خواننده اجازه داده است که به بهای خواسته ایراد یا اعتراض نماید تا نامبرده نیز فرصت جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی خود را داشته باشد قانونگذار این موضوع را در بند ۴ ماده ۶۳ و ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار داده و شرایط کلی اعتراض به بهای خواسته را نیز در همان مواد برشمرده است.

۲- شروط اعتراض به بهای خواسته :

برای اینکه اعتراض به بهای خواسته موثر بوده و توسط دادگاه نیز قابل پذیرش باشد رعایت شرایط ذیل که به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرند ضروری است:

الف - اعتراض به بهای خواسته صرفاً در دعاوی که خواسته آن مال یا حقوق مالی باشد پذیرفته است:

این شرط در بند ۴ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی (البته نه به شکل صریح) گنجانده شده است. البته علت این امر واضح است زیرا در مورد خواسته های دیگر موضوع اعتراض به بهای خواسته اساساً منتفی است.

ب - اعتراض تا اولین جلسه دادرسی طرح شود:

این شرط نیز در بند ۴ ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی قید گردیده است و سوالی که در مورد آن پیش می آید این است که آیا خواننده در اولین جلسه دادرسی نیز میتواند به بهای خواسته اعتراض نماید یا خیر؟ اگر چه ممکن است نحوه نگارش ماده مزبور اولین جلسه دادرسی را از حکم ماده خارج کرده باشد، اما رویه قضایی و نظرات حقوقدانان، اعتراض در اولین جلسه دادرسی را نیز مورد پذیرش قرار داده که این نظر با اصول دادرسی منطبق است.

ج - تغییر بهای خواسته موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد:

این شرط نیز در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح قرار گرفته و معنای آن نیز روشن است. بنابراین اگر خواهان بهای خواسته را به نحوی تعیین نموده باشد که تغییر بعدی آن تأثیری در مراحل بعدی رسیدگی نداشته باشد اعتراض قابل ترتیب اثر در دادگاه مربوطه نمی باشد لذا با توجه به قانون جدید اگر خواهان بهای خواسته را بیش از

مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین کرده باشد، اعتراض به مبلغ مزبور قابل پذیرش از سوی دادگاه نمی باشد.

د- اصحاب دعوا در خصوص بهای خواسته اختلاف داشته باشند:

شرط فوق نیز در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی گنجانده شده است. با توجه به این شرط اگر خوانده ضمن اعتراض به بهای خواسته مبلغی نیز اعلام نماید و مبلغ مزبور مورد پذیرش خواهان باشد دادگاه باید مبلغ مزبور را به عنوان بهای خواسته در نظر بگیرد. همچنین اگر خوانده به بهای خواسته (بدون اعلام قیمت) صرفاً اعتراض نماید و خواهان بهای جدیدی برای خواسته اعلام کند و مبلغ جدید مورد پذیرش خوانده باشد، باز هم دادگاه باید بهای مورد توافق را به عنوان بهای خواسته ملاک عمل قرار دهد.

۳- اثر اعتراض به بهای خواسته :

اگر خوانده با رعایت کلیه شرایطی که ذکر گردید به بهای خواسته اعتراض نماید مطابق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد و همین مبلغ ملاک و مبنای تعیین کلیه آثار حاکم بر بهای خواسته قرار می گیرد.

ضمناً در اینگونه موارد پرداخت هزینه کارشناسی بر عهده خواهان است و نه خوانده. زیرا مطابق ماده فوق در چنین مواردی جلب نظر کارشناس توسط دادگاه بعمل می آید و با عنایت به اینکه ماده ۲۵۹ همان قانون مقرر نموده که هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه

باشد پرداخت هزینه کارشناسی به عهده خواهان است لذا در این مورد نیز مسئولیت پرداخت هزینه کارشناسی بعهدہ خواهان است.

بند پنجم - بررسی برخی مسائل مربوط به تقویم خواسته :

در پایان این بخش لازم است که برخی از مسائلی که ممکن است در هنگام تقدیم دادخواست و طرح دعوا مطرح شوند مورد بررسی قرار گیرند، البته واضح است که تقویم خواسته همواره با مسائل متعددی مواجهه می باشد که برخی از معمولترین آنها ذیلاً بیان می شوند:

اولین مطلب این است که ممکن است خواهان خواسته دعوی خود را به مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا کمتر از آن تقویم کند ولی دادگاه بدوی با اعتقاد به غیر مالی بودن دعوا اقدام به صدور رای قابل تجدید نظر نماید حال اگر رای صادره در اثر تجدید نظر خواهی به دادگاه تجدید نظر ارسال گردد و دادگاه مزبور نیز به مالی بودن دعوا اعتقاد داشته باشد در اینخصوص چه تصمیمی اتخاذ می شود؟

پاسخ پیشنهادی - چنانچه در جریان رسیدگی به دعوا چنین وضعیتی حادث شود و خوانده دعوی بدوی، تجدید نظر خواه باشد دادگاه تجدید نظر ابتدائاً باید با مطالعه پرونده این موضوع را احراز نماید که آیا تجدید نظر خواه (خوانده دعوی بدوی) در مرحله بدوی به بهای خواسته اعتراض نموده است یا خیر؟ اگر خوانده در مرحله بدوی به بهای خواسته اعتراض نموده ولی دادگاه بدوی (به جهت اعتقاد به غیر مالی بودن دعوا) موضوع را به کارشناسی ارجاع ننموده باشد لازم است که دادگاه تجدید نظر رای

صادره را به جهت نقص تحقیقات، فسخ نموده و پرونده را جهت انجام تحقیقات لازم به شعبه بدوی اعاده نماید اما اگر خواننده در مرحله بدوی به بهای خواسته اعتراض نموده باشد دلیلی برای فسخ دادنامه وجود ندارد و با توجه به قطعی بودن رای صادره (از نظر دادگاه تجدید نظر استان) لازم است که پرونده جهت اجرای رای به شعبه صادر کننده رای بدوی ارسال شود.

نتیجه اینکه، هرگاه خواهان خواسته دعوی خود را اعم از مالی یا غیر مالی به نحوی تقویم نموده باشد (با توجه به قوانین جدید، معادل ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا کمتر از آن) که نهایتاً منتهی به صدور رای قطعی گردد و خواننده بخواهد از صدور رای با این کیفیت (یعنی رای قطعی) جلوگیری نماید، لازم است که در جلسه اول دادرسی به بهای خواسته اعتراض نماید.

مطلب دیگر این است که اگر خواهان بهای خواسته را در دعوی مالی مشخص ننماید و دفتر دادگاه بدون توجه به این موضوع و قبل از تکمیل دادخواست آن را به دادگاه ارسال کند، خواننده چه اقدامی باید انجام دهد و تکلیف دادگاه در این خصوص چه خواهد بود. پاسخ پیشنهادی - در چنین موردی خواننده می تواند موضوع را تحت عنوان ایراد نقص دادخواست، در دادگاه رسیدگی کننده مطرح نماید تا در صورت احراز مالی بودن دعوا توسط دادگاه، مرجع مزبور طبق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، با ذکر جهت نقص پرونده را به دفتر دادگاه اعاده دهد. بدیهی

است که دفتر دادگاه باید طبق دستور دادگاه و با رعایت کلیه قوانین و مقررات مربوطه، اقدامات لازم جهت رفع نقص از دادخواست ارسالی را بعمل آورد.

- مطلب بعدی این است که هرگاه خواهان دعوی مالی را تقویم ننماید و دادگاه رسیدگی کننده نیز بدون توجه به این موضوع اقدام به صدور رای کند وضعیت رای صادره از حیث قابلیت تجدید نظر خواهی چگونه است و بر این اساس مرجع تجدید نظر چگونه تعیین خواهد شد؟

پاسخ پیشنهادی - اولاً مطابق تبصره ۳ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی هر یک از طرفین می توانند نسبت به رای صادره تجدید نظر خواهی نمایند حتی اگر دادگاه صادر کننده رای آن را قطعی اعلام کرده باشد.

ثانیاً - ماده ۳۵۰ قانون یاد شده پاسخ قسمت دوم سؤال فوق را بیان نموده است، مطابق ماده قانونی مزبور عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی موجب نقص رای در مرحله تجدید نظر نخواهد بود. بنابراین با توجه به اینکه عدم تقویم خواسته در دعوی مالی، نقض دادخواست محسوب می گردد، لذا دادگاه تجدید نظر نمی تواند رای بدوی را نقض نماید بلکه مکلف است مطابق قسمت دوم ماده مرقوم به دادخواست دهنده بدوی اخطار کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید، در صورت عدم اقدام، دادگاه رای صادره را نقض و قرار رد دعوی را صادر می نماید.

ثالثاً: در خصوص نحوه تعیین مرجع تجدید نظر باید گفت که هرگاه ظرف مهلت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رای نسبت به تقدیم دادخواست تجدید نظر خواهی اقدام گردید، پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می شود ولی اگر خارج از مهلت ۲۰ روزه قانونی اقدام به تقدیم دادخواست شود پرونده به دیوانعالی کشور ارسال می شود.

مطلب آخر اینکه اگر خوانده در جلسه اول دادرسی به بهای خواسته اعتراض نماید آیا خواهان می تواند به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و با رعایت شرایط ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، اقدام به افزایش بهای تقویمی نماید؟

پاسخ پیشنهادی: اولاً = افزودن بهای خواسته با افزایش بای خواسته متفاوت است. ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب نیز صرفاً امکان افزایش خواسته را پیش بینی نموده است. نه افزایش بهای تقویمی خواسته را، زیرا غیر از موردی که خواسته وجه نقد می باشد (اعتراض به بهای خواسته در این وضعیت منتفی است) در سایر موارد افزایش بهای خواسته به معنای افزایش خواسته نخواهد بود. به عنوان مثال اگر شخصی دادخواستی به خواسته استرداد یک دستگاه اتومبیل سواری، تقدیم دادگاه نماید و بهای آن را ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال مشخص کند، در صورت افزایش بهای تقویمی آن در جلسه دادرسی به مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، تغییری در میزان خواسته خود که همان یک دستگاه اتومبیل سواری است نداده است زیرا همانگونه که گفته شد آنچه که مورد

خواسته میباشد یک دستگاه اتومبیل است دادگاه نیز صرفاً در محدوده خواسته خواهان مجاز است که اتخاذ تصمیم نماید. بنابراین افزایش بهای خواسته افزایش خواسته محسوب نمی شود.

ثانیاً: در صورتیکه خوانده به بهای خواسته اعتراض نماید واضح است که بین خواهان و خوانده در خصوص بهای خواسته اختلاف حادث شده است و مطابق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در صورت حصول چنین اختلافی (که در مراحل بعدی رسیدگی نیز موثر باشد) دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین خواهد کرد. بنابراین، شیوه حل اختلاف در خصوص بهای خواسته ارجاع امر به کارشناسی است و نه فرصت دادن به خواهان جهت افزایش بهای خواسته دعوا تا حدی که مانع از تحقق شرایط اعتراض خوانده شود.

اما در هر حال با توجه به ماده اخیر الذکر، باید گفت که هرگاه طرفین دعوا در خصوص بهای خواسته با یکدیگر توافق نمایند بهای مزبور باید به طور قطع ملاک کلیه آثار قانونی و اقدامات قضایی قرار گیرد.

بخش بیست و دوم - سایر ایرادات

همانگونه که در صفحات قبل چندین بار تکرار گردید، ایرادات مذکور در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی شامل تمامی ایرادات موجود در قانون مزبور نمی باشد و ایرادات متعددی در قوانین دیگر نیز مشاهده می شود که برخی از آنها توضیح داده شد. علاوه بر آن برخی دیگر از ایرادات وجود دارند که آثار و احکام

مشابهی با سایر ایرادات داشته و به منظور جلوگیری از تطویل کلام صرفاً با ذکر مواد مربوطه مورد اشاره قرار می گیرند از جمله ایرادات می توان به ایراد دعاوی واهی اشاره نمود مطابق ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری یا درخواستهای مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است خوانده می تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتیکه تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند قرار تأمین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتیکه مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می شود. ایراد دیگر، ایراد تأمین اتباع بیگانه می باشد مطابق ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی اتباع دولتهای خارج چه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنا به درخواست طرف دعوا برای تأدیه خساراتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند باید تأمین مناسب بسپارند. در خواست اخذ تأمین فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می شود. سایر احکام و آثار مربوط به این ایراد در مواد ۱۴۵ تا ۱۴۸ قانون فوق برشمرده شده اند به عنوان آخرین ایرادی که می توان از آن نام برد و در قانون جدید آیین دادرسی مدنی نامی از آن برده نشده ایراد به ورود شخص ثالث می باشد که سابقاً در ماده ۲۷۱ قانون

آیین دادرسی مدنی قبلی پیش بینی شده بود و طرح آن در حال حاضر نیز بدون اشکال می باشد مطابق ماده قانونی مزبور هر یک از طرفین دعوا می توانند به ورود شخص ثالث در دعوا ایراد کند در این صورت دادگاه باید قبل از رسیدگی به دعوا تکلیف ایراد مذکور را معین نماید چنانچه قرار رد دعوی شخص ثالث صادر شود این قرار قطعی خواهد بود هر گاه بر دادگاه ثابت شود که دعوی ثالث به منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی است می تواند دعوی ثالث را از دعوی اصلی تفکیک نموده به هر یک علیحده رسیدگی کند چنانچه بر دادگاه محرز شود که دعوی ثالث با تبانی با یکی از طرفین دعوا برای اطاله رسیدگی اقامه شده در صورت محکومیت ثالث به بی حقی دادگاه مکلف است علاوه بر خسارات قانونی او را به دو برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

التهیه قابل ذکر است که ایرادات برشمرده شده در این مکتوب شامل کلیه ایرادات قانونی نمی باشد و هر وسیله ای که آثار ایراد را داشته باشد می تواند به عنوان ایراد مورد استفاده طرفین دعوا قرار گیرد.

بخش بیست و سوم - نتیجه

ایرادات به عنوان یکی از مهمترین ابزار دفاعی خواننده همیشه مورد توجه قرار داشته و بسیاری از آراء صادره بر اساس و مبنای ایرادات شکل گرفته اند. شناسایی ابزار مزبور کاملاً ضروری و مفید فایده است زیرا بسیاری از ایرادات به طور پراکنده در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و همچنین سایر قوانین و

مقررات وجود دارند که برخی از آنها تا کنون مورد توجه قرار نگرفته اند. علیهذا لازم است که با بررسی قوانین مختلف هر یک از ایرادات موجود مورد شناسایی و بررسی مستقل قرار گرفته و آثار و احکام آنها به طور مفصل بیان شوند. این هدف در مقاله فعلی مورد نظر بود و اگر چه شاید به نتیجه مطلوب منتهی نگردید ولی امید که راهگشای راهی به سوی این منظور باشد.

منابع و ماخذ

- ۱- آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، انتشارات اشراق، سال ۱۳۷۹
- ۲- آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهها سال ۱۳۷۹
- ۳- احمدی، دکتر نعمت، آیین دادرسی مدنی، انتشارات اطلس، سال ۱۳۷۱
- ۴- بهرامی، دکتر بهرام، آیین دادرسی مدنی عملی و کاربردی، انتشارات بهنامی، سال ۱۳۷۹
- ۵- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۷۵
- ۶- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، سال ۱۳۸۰
- ۷- صدر زاده افشار، دکتر سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی سال ۱۳۷۹

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، کانون وکلای

دادگستری، سال ۱۳۷۳

۹- مجموعه نشستهای قضایی، دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی، سال ۱۳۸۲

۱۰- مدنی، دکتر سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، انتشارات پایدار، سال ۱۳۷۹

۱۱- نجفی، دکتر ابوالحسن، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۷۱

۱۲- واحدی، دکتر قدرت الله، بایسته های آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، سال ۱۳۷۹

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: sadegh
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:42:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 1 Minute
Last Printed On: 4/10/2012 6:42:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 134
Number of Words: 23,602 (approx.)
Number of Characters: 134,537 (approx.)